مصادقة الأخوان

از رئیس المحدثین ابن بابویه مشهور بصدوق

کتابخانه بیمس

2271
.415
.366
.19--

2271.415.366.19--
Ibn Bābūyah
Musādaqat al-Ikhwān

DATE ISSUED	DATE DUE	DATE ISSUED	DATE DUE

Princeton University Library
32101 075777654

Ibn Bābūyah, Abū Ja'far Muḥammad ibn 'Alī, al-Qummī al-Ṣadūq

مصادقة الاخوان

Muṣādaqat al-ikhwān

از

۱۱

شیخ کبیر محمدبن علی بن حسین بن موسی بن
بابویه قمی

ملقب بصدوق ره

از انتشارات کتابخانه شمس . تهران
تلفن ۲۱۳۸۳

چاپ اسلامیه

(RECAP)
2271
.415
.366
19--

بسم الله الرحمن الرحيم

(و به ثقتی)

۱ـ باب اصناف الاخوان

۱ـ حدثنا محمّدبن يحيى العطار عن احمدبن محمّدبن عيسى عن بعض اصحابنا عن يونس بن عبدالرحمن عن ابی جعفر (الثانی) عليه السلام، قال: قام الى أمير المؤمنين عليه السلام رجل بالبصرة فقال: يا أمير المؤمنين أخبرنا عن الاخوان ؟، فقال: الاخوان صنفان ـ اخوان الثقة ـ و اخوان المكاشرة.

فأمّا أخوان الثقة فهم كالكفّ والجناح ـ والأهل ـ والمال، و اذا كنت من اخيك على ثقة ـ فابذل له مالك و يدك و صاف من صافاه ـ و عاد من عاداه واكتم سرّه ـ و اعنه ـ و اظهر منه الحسن، واعلم ايها السائل انّهم اقل من الكبريت الاحمر.

وامّا اخوان المكاشرة فانّك تصيب منهم لذتك ولا تقطعنّ

بنام خداوند بخشنده مهربان

باب (۹) در اقسام برادران

۱ - ابوجعفردوم (ع) فرمود : مردی در بصره نزد علی (ع) آمد و گفت یا امیرالمؤمنین ما را از برادران آگهی ده ؟ فرمود : برادران دو دسته‌اند برادران مورداعتماد و برادران گشاده روئی برادران معتمد بمنزله دست و بال و خانواده و مال‌اند پس چون در بارهٔ برادر خود بپایه اعتماد رسیدی مال و تن خویش را در راه او نثار کن و باهر که با وی دوستی بی آلایش دارد دوست خالص باش ، و با دشمنش دشمنی کن ، و رازش را بپوشان و یاریش کن ، و نیکوئی او را آشکار ساز و بدان ای پرسنده که اینگونه برادران از گوگرد سرخ نایاب ترند . اما برادران گشاده روئی از آنان حظ خود را می‌بری پس دوستی از آنها مبر

ذلك منهم ، ولاتطلبنّ ماوراء ذلك من ضميرهم؛ و ابذل ما بذلوالك من طلاقة الوجه ـ وحلاوة اللّسان.

ب- باب حدود الاخوة

١ـ عن **ابى عبدالله** عليه السلام ـ قال : الصداقة محدودة فمن لم يكن فيه تلك الحدود ـ فلاتنسبه الى كمال **(اولها)** ان يكون سريرته ـ وعلانيته واحدة **(والثانية)** ان يريك زينك زينه ـ و شينك شينه **(والثالثة)** : لايغيّره مال ـ ولا ولد. (والرابعة) : ان لايمسك شيئا (ممّا) تصل اليه مقدرته .

والخامسة لايسلمك عن النّكبات.

ج- باب الشفقة على الاخوان

١ـ قال : **ابوعبدالله** عليه السلام . ان لله فى خلقه نيّة ، و احبّها اليه اصلبها ، وارقّها على اخوانه ، واصفاها من الذّنوب .

و بیش از این‌از ضمیر آنان مخواه و از گشاده‌روئی وشیرین زبانی که باتو کردند ازآنها دریغ نکن .

باب (۲) حدود برادران

۱ - ابوعبدالله(ع)فرمود: دوستی حدود دارد، وبکسی که دارای آن حدودنباشد دوستی کامل نسبت ندهید نخست آنکه ظاهر و باطنش با تو یکی باشد . دوم آنکه نیکی تو را نیکی خود و بدی تو را بدی خویش‌انگارد . سوم اینکه مال و فرزند او را تغییر ندهد . چهارم آنکه هر چه دستش میرسد ازتو باز ندارد .

پنجم آنکه در گرفتاریها تو را وا نگذارد .

باب(۳)مهربانی به‌برادران

۱ - ابوعبدالله(ع) فرمود :خداوند‌دردلهای آفریدگان خود جایدارد و آندلی را بیشتر دوست دارد که نیرومندتر باشد و با برادران مهربان‌تر و از گناهان پاکتر .

د- باب اتخاذ الاخوان

١- عن **ابيعبدالله** عليه السلام ، قال : قال **رسول الله** صلى الله عليه وآله وسلم لايدخل الجنة رجل ليس له فرط ، قيل : يا **رسول الله** و لكلّنا فرط ؟! قال : نعم ، - انّ من فرط الرجل اخاه في الله.

هـ - باب اجتماع الاخوان في محادثتهم

١- عن **ابى عبدالله** عليه السلام ، قال : تجلسون - و تحدّثون ؟ قال : قلت : نعم ، جعلت فداك، (قال) قال : تلك المجالس احبها ، - فأحيوا امرنا يا فضيل ، فرحم الله من احيا امرنا يا فضيل ، من ذكرنا او ذكرنا عنده فخرج من عينه مثل جناح الذباب غفرالله ذنوبه - ولو كانت اكثر من زبد (البحر).

٢- على بن ابراهيم عن أبيه - عن الحسن (بن) على بن فضال (عن عبدالله بن مسكان) عن مسير عن ابى جعفر (الثانى) عليه السلام : قال (لى) اتخلون - و تحدّثون و

باب (۴) برگزیدن برادران

پیغمبر (ص) فرمود : مردی را که پیشروی نباشد به بهشت نخواهد رفت ، گفتندای فرستادهٔ خدا آیا همهٔ ما را پیشروانی است؟ فرمود آری پیشروان مرد برادر دینی اوست.

باب (۵) گردآمدن و گفتگوی برادران

۱ - ابوعبدالله (ع) فرمود : آیا با هم می نشینید و گفتگو میدارید ؟ گفتم آری فدای تو شوم فرمود من اینگونه مجالس را دوست میدارم پس ای فضیل امرما را احیا کنید خداوند رحمت کند کسانیرا که امر ما را احیا میکنند. ای فضیل کسیکه ازما یاد کندیانزد وی ازما یاد شود و از چشمش باندازهٔ پر مگسی اشك بیرون آید ، خداوند گناهان اورا اگر چه بیشتر از کف دریاها باشد میآمرزد .

۲ - ابوجعفر دوم (ع) بمیسر فرمود : آیا در خلوت گردهم می نشینید و گفتگومیدارید وهرچه خواستید میگوئید؟

تقولون ما شئتم ؟ فقلت اى والله لنخلو - ونتحدّث - ونقول: ما شئنا، فقال اما والله لوددت انّى معكم فى بعض تلك المواطن ، اما والله انّى لاحبّ ريحكم و ارواحكم، و انّكم على دين الله - و دين ملائكته . فاعينونا بورع - و اجتهاد.

٣ - (و) عن ابى جعفر الثانى عليه السلام قال : رحم الله عبداً احيا ذكرنا ، قلت : ما احياء ذكركم ؟ قال التّلاقى - والتّذاكر عند اهل الثبات.

٤ - (على بن ابراهيم) عن النوفلى عن السّكونى عن ابى جعفر عن آبائه عليهم السلام انّ عليّاً (عليه السلام) كان (يقول:) (انّ) لقى الأخوان - مغنم جسيم.

٥ - عن فضيل بن يسار قال (قال:) (لى) ابوجعفر عليه السلام اتتجالسون ؟ قلت: نعم ، قال واهاً لتلك المجالس.

٦ - عن خيثمة ، (قال): دخلت على ابى عبدالله عليه السلام لاودّعه ، و انا اريد الشّخوص ، فقال: ابلغ موالينا السلام (و اوصهم بتقوى الله العظيم) ، و اوصهم ان يعود غنيّهم على فقيرهم ، (وقويّهم على ضعيفهم) و ان يشهد حيّهم

گفتم آری بخدا سوگند بخلوت می‌نشینیم و گفتگو میکنیم و هر چه خواستیم میگوئیم ؛ امام فرمود بخدا قسم دوست دارم در برخی از این انجمنها با شما باشم بخداقسم من نیرو و حقگذاری شما را دوست میدارم ، شما بر دین خدا و دین فرشتگان خدا هستید پس بپارسائی و کوشش ما را یاری کنید.

۳ ـ ابو جعفر دوم (ع) فرمود : خدا ببخشد بندهٔ را که نام ما را زنده بدارد گفتم زنده داشتن نام شما بچیست؟ فرمود دیدار ثابت قدمان و گفتگوی با آنان .

٤ ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود : دیدار برادران اگر چه کم باشند غنیمتی است بزرك .

٥ ـ فضیل گفت که ابوجعفر (ع) بمن فرمود آیا باهم می‌نشینید؟ گفتم آری فرمود افسوس از این گونه مجالس .

٦ ـ خیثمه گفت نزد ابی‌عبدالله (ع) رفتم تا در سفریکه در پیش داشتم با او وداع کنم ، فرمود از دوستان هر که را دیدی سلام برسان . و بدانها بسپر که از خداوند بزرگوار بترسند ، وتوانگران آنها از نیازمندانشان و نیرومند آنها از ناتوانشان عیادت کنند و زندهٔ آنها بر جنازه مرده‌شان

جنازة ميّتهم ، وان يتلاقوا فى بيوتهم ، فان (فى لقاء) بعضهم بعضا حيوة لأمرنا ، ثمّ قال: رحم الله عبداً احيا امرنا يا خيثمة ، انّا لانغنى عنهم من الله شيئاً الّا بالعمل ، وانّ ولايتنا لاتدرك الّا بالعمل، و انّ اشدّ النّاس حسرة يوم القيامة رجل وصف عدلا ثمّ خالف الى غيره.

٧- عن السكونى عن (ابى) جعفر عن ابيه عن آبائه (عليهم السلام) عن النبى صلى الله عليه وآله وسلم ، قال : ثلثة راحة المؤمن : التّهجد آخر اللّيل ، و لقاء الاخوان ، و الافطار من الصيام.

٨- عن شعيب العقرقوفى - قال : سمعت اباعبدالله عليه السلام، يقول لاصحابه - و انا حاضر : اتقوا الله - و كونوا اخواناً برزة متحابّين فى الله متواصلين - متراحمين؛ تزاوروا - و تلاقوا - و تذاكروا امرنا - و احيوه.

٥- باب مواساة الاخوان بعضهم لبعض

١ - عن على بن عقبة عن الوصافى عن ابى جعفر عليه السلام قال : - قال (لى) يا اباسمعيل ، - ارايت فيماقبلكم

حضور یابد و در خانه‌های خویش از هم دیدار کنند، زیرا در ملاقات آنها احیاء امر ماست باز فرمود خدا ببخشد بنده‌ای که امر ما را زنده میدارد ای خیثمه بدوستان ما برسان که ما آنان را از خدای هیچ گونه بی نیاز نمی‌سازیم مگر آنکه کار نیك کنند و دوستی ما جز بپارسائی بدست نیاید در روز قیامت حسرتمندترین مردم کسی استکه عدالت را بستاید سپس از آن روی بر تابد و بجز آن بگراید.

۷ ـ پیغمبر (ص) فرمود: سه چیز مؤمن را مایهٔ خوشی است: بیداری آخر شب، و دیدار برادران، و گشودن روزه.

۸ ـ شعیب عقر قوفی گوید که من حاضر بودم و ابو عبدالله (ع) بیاران خویش میفرمود از خدای بترسید، و برادران نکوکار و دوستدار در راه خدا، و دلجوی و مهربان باشید بدیدن یکدیگر بروید و همدگر را ببینید، و امر ما را بپادارید و احیا کنید.

باب (٦) مواسات برادران

۱ ـ و صافی گوید که ابوجعفر (ع) بمن فرمود: ای اباسمعیل آیا دیدهٔ که پیش شما اگر مردی ردا میبود

اذا كان الرّجل ليس له رداء - و عند بعض اخوانه فضل رداء يطرح عليه حتى يصيب رداء (قال: قلت لا ، قال فأذا كان ليس عنده ازار يوصل بعض) اخوانه بفضل ازار حتّى يصيب ازاراً ؟ قلت لا ، فضرب بيده على فخذه(ثمّ) قال: ما هؤلاءِ باخوة.

٢- عن المفضّل بن عمر قال: قال ابوعبد الله عليه السلام اختبر شيعتنا فى خصلتين ، فأن كانتا فيهم - والّا فاعزب ، ثم اعزب ، قلت ماهما ؟ قال : المحافظة على الصلوات فى مواقيتهنّ ، و المواساة للأخوان و ان كان الشئى قليلا .

٣- عن اسحق بن عمّار ، قال : كنت عند أبيعبدالله عليه السلام فذكر مواساة الرّجل لاخوانه - وما يجب لهم عليه ، فدخلنى من ذلك امر عظيم عرف ذلك فى وجهى ، فقال : انما ذلك- اذا قام القائم، وجب عليهم ان يجهّزوا اخوانهم وان يقوّ (و) هم.

٤- و عنه- عن أبيه- عن محمّدبن أبى عمير-عن خلاد- السندى (رفعه) قال : ابطأ على رسول الله صلى الله عليه وآله رجل فقال:

بعضی از برادران ردای اضافی خویش را بدو میدادتابی‌ردا نماند؟ گفتم چنین کسی ندیده‌ام فرمودا گرآن مردبی‌ازاری میبود میشد که یکی از برادران ازار زیادی خویش را بدو دهد ؟ تا ازاری بدست آرد ؟ گفتم نه ، پس دست بران خویش زده فرمود اینان برادر نیستند .

۲- ابو عبدالله (ع) بمفضل فرمود : شیعیان ما را بدو خصلت بیازمای و هر که آندو را دارا باشد با وی آمیزش کن و اگر نه از وی بپرهیز ، سپس پرسیدند اندو خصلت چیستند ؟ فرمود نماز بوقت گذاردن و مواسات با برادران اگر چه با چیز کمی باشد .

۳ - راوی گفت نزد ابی عبدالله (ع) بودم از مواسات مرد با برادران خویش و آنچه که باید در بارهٔ همدیگر بکنند یاد فرمود از این سخن باندازهٔ متأثر شدم که ار قیافه من در یافت ، پس فرموداین روش در زمانی خواهد بود که قائم قیام کند آنگاه بر آنان واجب است که همدیگر را ساز و برك دهند و نیرومندسازند .

٤ - راوی گوید مردی دیر نزد رسول‌خدا رفت فرمود ترا چه شده که دیر آمده‌ای ؟ گفت ای رسول خدا برهنگی

ما ابطأ لك ؟ فقال العرى يا رسول الله ، فقال : اما كان لك جار له ثوبان ، (فـ) يعيرك احدهما ، فقال بلى يارسول الله، فقال ما هذا لك باخ

٥- و عنه عن أبيه ابراهيم عن محمّد بن أبى عمير - عن الفضل بن يزيد ، قال - قال : أبوعبدالله عليه السلام : انظروا ما اصبت (فعد) به على اخوانك، فأنّ الله يقول: انّ الحسنات يذهبن السّيئآت.

قال أبوعبدالله عليه السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ثلثة لا تطيقها هذه الأمة : - المواساة للاخ فى ماله - و انصاف النّاس من نفسه. - و ذكر الله (تعالى) على كلّ حال، - و ليس هو سبحان الله والحمدلله - ولا اله الاالله - والله اكبر، فقط ، ولكن اذاورد (على) ما يحرم خاف الله.

٦- عنه عن أبى عبدالله عليه السلام : قال : درهم اعطيه أخى المسلم (احبّ) من ان اتصدّق بمائة ، - واكلة يا كلها أخى المسلم احبّ إلى من عتق رقبة.

٧ - عن أبى جعفر محمّد بن على عليه السلام . قال ، اجتمعوا - وتذاكروا ، تحفّ بكم الملائكة، رحم الله من احيا امرنا.

مرا باز داشت ، فرمود مگر تو را همسایهٔ نبود که دارای دو جامه باشد و یکی را بتو عاریت دهد ؟ گفت آری ای رسول خدا ، فرمود پس او ترا برادر نیست .

۵ ـ ابوعبدالله (ع) فرمود : ببین چه بدست آورده‌ای پس آنرا ببرادران خویش ده ، خداوند فرمود نکوئی بدیها را می برد ،

رسول‌خدا فرمود : سه چیز است که این امت نتوانند آورد :

۱ ـ مواسات با برادر در مال خویش .

۲ ـ با مردم از جانب خود انصاف دادن

۳ ـ یاد کردن خدا درهر حال، واین یادآوری خدا، گفتن سبحان‌الله والحمدلله ولااله‌الاالله والله اکبر نیست بلکه اگر بچیزی برسند که‌حرام شده‌ازخدابترسند وازآن درگذرند .

٦ ـ ابوعبدالله(ع)فرمود: یکدرهم ببرادرمسلمان خود ببخشم بهتر میدانم که صد درهم صدقه دهم و یك لقمه که برادر مسلمانم بخورد خوشتر میدانم تا بردهٔ را آزادکنم .

۷ ـ ابوجعفر(ع) فرمودگردهم آئید وازیکدیگر یاد کنید ـ تا فرشتگان پیرامون شما را فرا گیرند خدا ببخشد کسی را که امر ما را احیا کند .

ز- باب حقوق الاخوان بعضهم على بعض

١- سعد بن عبدالله - عن محمّد بن عيسى - عن عبيد بن زكريّا المؤمن - عن داود بن حفص، قال: كنّا عند أبي عبدالله عليه السلام اذ (ا) عطس فهبنا ان نشمّته- فقال: الا شمّتم؟! ان من حقّ المؤمن على أخيه اربع خصال: اذا عطس ان يشمته، و اذا دعا ان يجيبه، و اذا مرض ان يعوده، - و اذا توفى (ان ي)شيّع جنازته.

٢- عن ابان بن تغلب، قال: كنت اطوف مع أبي عبد عليه السلام فعرض لي رجل من أصحابنا - قد سألني الذهاب الله معه في حاجة، فأشار الىّ ان ادع أباعبدالله عليه السلام و اذهب اليه، فبينا انا اطوف اذا شار الىّ أيضاً فرآه ابوعبدالله عليه السلام فقال يا أبان ايّاك يريد هذا؟ قلت: نعم، قال: و من هو؟ قلت رجل من اصحابنا، قال: هو مثل ما انت عليه؟ قلت نعم، قال: فاذهب اليه: - فاقطع الطواف؛ قلت و ان كان طواف الفريضة؟ قال: نعم «قال» فذهبت معه، ثمّ دخلت عليه بعد، فسألته قلت (ف) أخبرني عن حق المؤمن، على

باب (۷) حقوق برادران دربارهٔ همدیگر

۱ - داود بن حفص گوید : نزد امام جعفر صادق (ع) بودیم و او عطسه کرد خواستیم باو دعای رحمت بگوئیم پس فرمود چرا دعا نکردید از جمله حقوق مؤمن بر برادرش چهار خصلت استکه هرگاه عطسه کند بدو دعای رحمت گوید ، و اگر ویرا بخواند بپذیرد و هر گاه بیمار گردد از وی دیدار کند و اگر بمیرد جنازهٔ او را مشایعت نماید .

۲ - ابان بن تغلب گفت با ابی عبدالله (ع) طواف میکردم مردی از یاران مادر رسید که از من خواسته بود با وی بی کاری رویم و بمن اشاره کرد که ابو عبدالله را بگذارم و با او بروم هنگامیکه بطواف میپرداختم بازهم اشارتی بمن کرد و ابو عبدالله او را دید

و فرمود ای ابان اینمرد تو را میخواهد ؟ گفتم آری فرمود کیست گفتم مردیست از یاران ما ، فرمود آیا او بر همان دینی استکه تو داری گفتم آری فرمود طواف را قطع و با وی برو گفتم اگر چه طواف واجب باشد فرمود آری ابان گفت با آنمرد رفتم ودوباره نزد امام آمدم وازوی پرسیدم و گفتم از حقی که مؤمن بر مؤمن داردمرا آگاه کن فرمود ای ابان از این درگذر و نخواه و بر زبان میاور گفتم فدایت

المؤمن قال : يا أبان دعه لا تريده ، قلت جعلت فداك فلم ازل اردّ عليه قال «يا» « ابان » تقاسمه شطر ما لك ، ثمّ نظر فراى مادخلني ، قال : يا أبان اما تعلم ان الله قد ذكر المؤثرين على انفسهم ، قلت بلى ، (جعلت فداك) قال اذا (انت) قاسمته فلم (تاثره بعد) تؤثره اذا انت اعطيته من النّصف الآخر .

٣ـ (عن) ابن اعين ، قال : كتب (بعض) اصحابنا يسألون أباعبدالله عليه السلام عن اشياء ـ و امرنى ان اسأل (ه) عن حقّ المسلم على أخيه، فسألته ـ فلم يجبنى ، فلمّا جئت لأودّعه ـ قلت سألتكم فلم تجبنى ، قال : انى اخاف ان تكفرو (ا) انّ من اشدّ ماافترض(الله) على خلقه ثلث (خصال) انصاف المؤمن من نفسه حتى لا يرضى لاخيه من نفسه الا ما يرضى لنفسه . و مواساة الاخ فى المال . و ذكرالله على كل حال ليس سبحان الله ـ و الحمد لله « ولا اله الا الله » ولكن عند ما حرم الله عليه فيدعه .

٤ـ عن ابى عبدالله عليه السلام قال : قلت (له) ماحق المسلم على المسلم ؟ قال : له سبع حقوق واجبات ما منها حق الا

شوم و مکرر پرسیدم فرمود ای ابان باید نیمی از دارائی خویش را بدو دهی آنگاه امام‌حالی که مرا دست داد دریافت و فرمود مگر نمیدانی که خداوند از خود گذشتگان را یاد کرد گفتم آری فرمود تواگر مال خویشتن با او قسمت کنی تازه از خود نگذشتی و او را برخود ترجیح ننهادی ،گاهی او را بر خود برتری میدهی واز خود میگذری که از نیمهٔ دیگر هم بوی بخشی .

۳ - ابن اعین گفت که برخی از یاران ما نامهٔ نوشتند و از ابی عبدالله (ع) چیزهائی پرسیدند و بمن دستور دادند که از وی در باره حقی که‌مسلمان بر برادر دارد بپرسم ،من از او پرسیدم پاسخی نداد - چون آمدم که ویرا وداع کنم گفتم از شما پرسش کردم و پاسخی نشنیدم فرمود می‌ترسم کافر شوید همانا سخت‌ترین چیزیکه خداوند بر آفریدگان خود واجب کرده سه خصلت است : نخست اینکه از خود درباره دیگران انصاف دهد بحدیکه‌در حق برادرخود چیزیرا نپسندد مگر آنچه برای‌خود می‌پسندد .دیگر آنکه بابرادر در مال برابری کند . سوم آنکه در هر حال خدا را بیاد آرد و این بگفتن سبحان الله والحمدلله ولااله الاالله نیست بلکه یاد خدا او را از ارتکاب حرام باز دارد

٤ - از ابی عبدالله پرسیدند حق مسلمان بر مسلمان چیست ؟ فرمود هفت حق است که همه بروی واجب است

هو واجب عليه حقاً ، انضيع منها شيئاً خرج من ولاءالله- و طاعته - ولم يكن لله فيه نصيب ، قلت له جعلت فداك وما هي ؟ قال: يا معلّى ، انّي عليك شفيق اخاف ان تضيع ولا تحفظ-(ه) وتعلم ولا تعمل ، قلت (له) : لاقوة الّا بالله.

قال : ايسر « حق » منها (ان) تحبّ له ما تحبّ لنفسك ، و تكره (له) ما تكره لنفسك . والحقّ الثاني : تجتنب سخطه - و تتبع رضاه و تطيع امره . و الحقّ الثالث : ان تعينه بنفسك - ومالك - و لسانك - و يدك - ورجلك . والحقّ الرابع (ان)تكون عينه ودليله - ومرآته- وقميصه . والحقّ الخامس : لاتشبع - ويجوع ، ولا تروى- و يظمأ ، ولا تلبس - ويعرى. والحقّ السادس : ان (لا) تكون لك امرأة - وليس لاخيك امرأة ، ويكون لك خادم- وليس لاخيك خادم ، (و) ان تبعث خادمك (ف)يغسّل ثيابه- و يصنع طعامه - ويمهد فراشه . و الحقّ السابع : ان تبر قسمه - و تجيب دعوته ، - و تعود مريضه و تشهد جنازته (و) اذا علمت ان له حاجةً - فبادره الى قضائها - لا تلجئه (الى) ان يسألكها ، ولكن بادره مبادرةً - فاذا فعلت ذلك

و اگر چیزی از آنها را ضایع سازد از دوستی و طاعت خداوند بیرون رفته و حق‌خدارا نگذارده باشد. بامام گفتم فدایت گردم آنها چیستند؟ فرمود ای معلی من با تومهربانم می‌ترسم آنها را ضایع کنی و نگاه‌نداری و بدانی و بکار نبندی بدو گفتم توانائی جز بخدا نیست فرمود آسان‌ترین آن حقوق آنستکه در بارهٔ مسلمان آنچه راکه برای خود دوست میداری بخواهی و آنچه راکه برای خود نمی‌پسندی بر او هم نپسندی،

حق دوم اینکه‌ازخشم وی‌بپرهیزی‌و خوشنودی اورا بخواهی و از وی فرمانبری. حق سوم اینکه باجان و مال و زبان و دست و پای خود بوی یاری کنی. حق چهارم اینکه دیده‌بان و راهنما وآئینه و جامهٔ او باشی. حق پنجم اینکه با گرسنه بودن او سیرنشوی وبا تشنگی او سیراب‌نگردی و با برهنه بودن او لباس نپوشی. حق ششم اینکه تا اوزن نگیرد تو زن نگیری. و اگر او را نوکری نباشد تو نوکری اختیار نکنی. باید نوکر خود را بفرستی تا جامهٔ او را بشوید و خوردنی اورا بپزد و جامهٔ خواب اورا بگسترد. حق‌هفتم اینکه بسوگند او وفا کنی و در خواست‌او را بپذیری بیمار او را دیدار کنی و در جنازه او حضور یابی، و اگر بدانی که او رانیازی هست برای انجام آن‌بشتابی و او را ناگزیز نسازی که آنرا از تو بخواهد ـ بلکه تو او را پیشی گیری هرگاه این را بکاربستی دوستی خود رابدوستی او و دوستی

وصلت ولايتك بولايته - (و ولايته بولايتك) .

٥ - ابن أبي عمير - عن مرازم - عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما أقبح بالرّجل ان يعرف اخوه حقّه - و لا يعرف حق أخيه .

ح - باب الاخ مرآة اخيه

١ - (عن) حفص بن غياث النّخعي - يرفعه الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ، قال : المؤمن مرآة أخيه - يميط عنه الاذى .

ط - باب اطعام الاخوان

١ - عن جعفر بن محمّد - عن ابيه - عن آبائه - عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من اطعم مؤمناً من جوع اطعمه الله من ثمار الجنّة و من سقاه من ظمأ سقاه الله - من الرحيق المختوم - و من كساه ثوباً لم يزل في ضمان الله مادام على ذلك المؤمن من ذلك الثوب (هدبة او) سلك ، والله لقضاء حاجة (ال) مؤمن افضل من صيام شهر - و اعتكافه .

او را بدوستی خود پیوند داده‌ای .

۵ - ابو عبدالله فرمود : برای مرد بسی زشت است که برادر او حق وی را بشناسد ولی او حق برادری را نشناسد .

باب (۸) دراینکه برادر آئینه برادرخویش است

۱ - پیغمبر فرمود : مؤمن آئینه برادرخود بوده آزاررا ازاو دور میسازد .

باب (۹) اطعام برادران

۱- پیغمبر خدا فرمود : هر که مؤمن گرسنه را سیر کند خداوند وی را از میوه‌های بهشت میخوراند ، وهر که اورا از تشنگی سیراب کند خداوند ویرا از می مشکبو بنوشاند و هر که اورا جامه بپوشاند - تا ریشه ونخی از آن جامه برتن آنمؤمن‌است در ضمان خدا خواهد بود . بخدا سوگند همانا برآوردن حاجت مؤمن از یکماه روزه واعتکاف برتراست .

٢- عن هشام بن الحكم - عن ابى عبد الله عليه السلام، قال: (ان) من احبّ الاعمال الى الله عزّ و جل - ادخال السرور على المؤمن (و) «اشباع» جوعته و تنفيس كربته (ا) وقضاء دينه.

٣- عن ابى جعفر عليه السلام (قال) لاكلة اطعمها اخا لى فى الله (عزّ و جل) احبّ الىّ من ان اشبع عشرة مساكين، ولان اعطى اخاً لى فى الله عزّ وجل عشرة دراهم احب الى من (ان) اعطى مائة درهم للمساكين.

٤- (و) عن ابى حمزة - قال: قال ابوجعفر عليه السلام ثلثة من افضل الأعمال: شبعة جوعة المسلم، و تنفيس كربته، و تكسو عورته.

٥- و عن ابي حمزة عن ابي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله من اطعم ثلثة نفر من المسلمين اطعمه الله من ثلث جنان (في) ملكوت السماء (و) الفردوس و جنّة عدن غرسها ربّنا بيده.

٦- عن ابي بصير قال، قال ابوعبدالله عليه السلام لان رجلا من المسلمين احبّ إلى (من) ان اطعم اُفقاً

۲ ـ ابو عبدالله (ع) فرمود هماناشاد نمودن مؤمن و سیر کردن وی واندوه از وی بردن و ادای دین او از محبوبترین کارها نزد خداوند بزرك است .

۳ ـ ابو جعفر (ع) فرمود : لقمهٔ را ببرادر دینی خود بخورانم بیشتر دوست میدارم تا ده گدا را سیر کنم ، وده درهم ببرادر دینی خود بدهم بیشتر دوست دارم تا صددرهم بگدایان ببخشم.

٤ ـ نیز فرمود : سه چیز از بهترین کارهاست مسلمان گرسنهٔ را سیر نمودن و غم از وی زدودن و او را از برهنگی پوشاندن .

٥ ـ پیغمبر فرمود : هر که سه تن از مسلمان را بخوراند خداوند از طعام سه بهشت بدو خوراند : ملکوت آسمان : و فردوس ، و باغ عدن که خداوند آنرا بدست قدرت خود کاشت .

٦ ـ ابوعبدالله (ع)فرمود :یکتن مسلمانرا . اطعام کنم بهتر میدانم که گروهی از مردم را بخورانم . گفتم گروه

من النّاس ، فقلت (و) ما الافق ؟ قال مائة الف اويزيدون

٧ - و عنه - عن عبدالله عليه السلام ، قال : ذكر اصحابنا (الاخوان) فقلت : ما اتغدى - ولا اتعشّى الا و معى اثنان - او ثلثة - او اقل - او اكثر ؛ فقال : ابوعبدالله عليه السلام فضلهم عليك اعظم (من فضلك) عليهم ، فقلت ، جعلت فداك ، كيف و انا اطعمهم طعامي - و انفق عليهم مالى ، و يخدمهم خدمي و اهلي ؟ قال :انّهم اذا دخلوا عليك(دخلوا عليك)برزق كثير ، واذاخرجوا خرجوا (بـ)المغفرة لك.

ى- باب تلقيم الاخوان

١- عن داود الرقي عن رياب امراته ، (قال) «ت» اتخذت خبيصاً - فأدخلته على ابي عبدالله عليه السلام وهويأكل فوضعت الخبيص بين يديه وكان يلقّم اصحابه(فسمعته يقول) من لقم مؤمناً لقمة (حلاوة) صرف الله (عنه) مرارة يوم القيامة.

يا- باب منفعة الاخوان

١- عن عبدالله بن ابراهيم الغفارى - عن جعفربن

چیست ؟ فرمود : صدهزار یا بیشتر .

۷ - راوی گفت : نزد ابی عبدالله (ع) یادی از یاران ما شد ، من گفتم ناهار نمی‌شکنم و شام نمی‌خورم مگر اینکه دو یا سه تن یا کمتر یا بیشتر از آنان با من باشند پس فرمود : برتری آنان بر تو بیشتر است از برتری تو بر آنها گفتم فدای تو شوم چرا ! با اینکه من از خوردنی خود بآنها میخورانم و از مال خود بآنها می‌بخشم و عیال خویش را بخدمت آنها می گمارم . فرمود آنان هنگامی که بر تو وارد شدند روزی فراوانی برای تو آوردند و بیرون که رفتند با آمرزش تو رفتند .

باب (۱۰) خورانیدن برادران

راوی گفت حلوائی از خرما و روغن با خود گرفتم و نزد ابی عبدالله (ع) بردم و او غذا میخورد آنرا در جلو وی گذاردم بیاران خویش میخورانید و شنیدم که میگفت هر که لقمهٔ شیرینی بمؤمنی بخوراند خداوند تلخی روز قیامت را از وی دور سازد .

باب (۱۱) سودمندی برادران

۱ - جعفر بن محمد (ع) فرمود : در دنیا دوست بسیار

ابراهيم - عن جعفر بن محمّد عليه السلام ، قال : سمعته يقول : اكثروا من الاصدقاء في الدنيا ، (فانّهم) ينفعون في الدنيا - والآخرة - امّا الدنيا فحوائج يقومون بها ، و امّا الآخرة فأن اهل جهنّم قالوا فما لنا من شافعين ولا صديق حميم.

يب - باب استفادة الاخوان

١ - (عن) احمد بن ادريس - عن احمد بن محمّد عن بعض اصحابنا ، قال : قال ابو عبدالله (عليه السلام) استكثروا من الاخوان - فانّ لكلّ مؤمن دعوة مستجابة و قال استكثروا من الأخوان فانّ لكلّ مؤمن شفاعة ، و قال اكثروا مواخاة المؤمنين فأنّ لهم عندالله يداً يكافيهم بها يوم القيمة.

٢ - محمّد بن يزيد قال : سمعت الرضا عليه السلام يقول :من استفاد اخاً في الله فقد استفاد بيتاً في الجنّة.

يج - باب المؤمن اخ المؤمن

١ - عن فضيل بن يسار (قال : سمعت اباعبدالله عليه السلام

گیرید چه آنها در دنیا و آخرت سودمندند : در دنیا بکارها میرسند و در آخرت دوزخیان میگویند ما را شفاعت کنندگان و دوست صمیمی نیست .

باب (۱۲) انتفاع برادران

۱ ـ ابوعبدالله (ع) فرمود : برادر فراوان گیرید زیرا هر مؤمنی را دعائی است مستجاب ،

ابوعبدالله (ع) فرمود : برادر بسیار گیرید زیرا هر مؤمن را شفاعتی است

ابو عبدالله (ع) فرمود : بسیار با مؤمنان پیمان برادری بندید زیرا آنان در پیش خداحقی دارند که روز قیامت برابر آن از وی پاداش گیرند .

۲ ـ امام رضا (ع) فرمود : هر که برادری دینی بدست آرد خانه‌ای در بهشت بچنك آورده باشد .

باب (۱۳) مؤمن برادر مؤمن است

۱ـ ابوعبدالله ع فرمود: مسلمان مسلمان را برادر است

يقول : المسلم لايظلمه ولايخذله.

٢- و عنه - عن ابي بصير قال : سمعت اباعبدالله عليه السلام يقول : المؤمن اخو المؤمن كالجسد الواحد ان اشتكى شيئا منه - وجد الم ذلك في ساير جسده و ارواحهما من روح واحده ، و انّ روح المؤمن لاشدّ اتّصالا (بروح الله) من اتّصال شعاع الشّمس بها ، و دليله ، لا يحزنه - ولايظلمه ولايغتابه ولايعده عدة فيخلفه.

يد- باب افادة الاخوان بعضهم بعضا

١ - عن ابي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : المؤمنون خدم - بعضهم لبعض ، قلت : و كيف يكون خدماً بعضهم لبعض ، قال يفيد بعضهم بعضا - (الحديث)

يه- باب هجر الاخوان

١- عن داودبن كثير ، قال ، سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول : قال ابي قال : رسول الله عليه السلام ايّما مسلمين تهاجر افمكثا ثلثالا يصطلحان الاّ كانا خارجين من الاسلام

وستم بروی نمیکند و ازوی فروگذار نکند.

۲- نیز فرمود : مؤمن برادر مؤمن است چون یك تن که اگر یکی از اندام آن بدرد آید دیگر اعضا نیز رنج می بینند جانهای مؤمنان از یك روح است و جـان مؤمن با روح خدا پیوسته تر است از شعاع آفتاب باخود آن. آن مؤمن راهنمای مؤمن است و بااو خیانت نمیکند و ستم براو روا نمیدارد از وی غیبت نمیکند و باوی خلاف وعده نمیکند.

باب (۱۴) سود رساندن برادران بیکدیگر

۱- ابوعبدالله(ع) فرمود: مؤمنان خدمتگزار یکدیگرند گفتم چگونه یکدیگر را خدمت میکنند فرمود یکدیگر را سود میرسانند .

باب(۱۵) دوری کردن برادران از یکدیگر

۱- پیغمبر خدا فرمود: دو تن مسلمانیکه از یکدیگر دوری گزینند وسه روز بگذرد، آشتی نکنند مگر آنکه از مسلمانی بیرون رفته باشند ومیان آنها دوستی نباشد، پس هریك که در

ولم يكن بينهما ولاية فايّهما سبق الى كلام اخيه كان السّابق الى الجنّة يوم الحساب.

يو- باب استيحاش الاخوان بعضهم من بعض

١- عن يونس بن عبدالرحمن - عن كليب بن معوية، قال سمعته يقول : ما ينبغي للمؤمن ان يستوحش الى اخيه فمن دونه ، المؤمن عزيز في دينه.

يز- باب محبة الاخوان

١- عن ابي عبدالله عليه السلام قال : قديكون حبّ في الله و رسوله، و حبّ (في) الدنيا ، فما كان في الله ورسوله فثوابه على الله و ما (كان) في الدّنيا فليس بشيء.

٢- وقال ابوجعفر عليه السلام : لوانّ رجلا في الله لاثابه الله على حبّه ، و ان كان المحبوب في علم الله من اهل النّار ولو انّ رجلا ابغض رجلا لله لاثابه على بغضه ايّاه، و ان كان المبغض في علم الله من اهل الجنّة.

سخن گفتن با برادر خویش پیشی گیرد در روز شمارهم پیشتر ببهشت خواهدرفت.

باب(۱۶) هراس برادران از یکدیگر

۱ - معصوم فرمود ، سزاوار نیستکـه مؤمن از برادر خویش بهراسد (؟) مؤمن در دین‌خود عزیزاست .

باب(۱۷) دوستی برادران

۱- ابوعبدالله(ع)فرمود: گاهی‌دوستی برای‌خدا و پیغمبر است و گاهی برای‌دنیا، دوستی که در راه خدا و پیغمبر باشد پاداش‌آن باخداست واگر برای دنیا باشد چیزی‌نیست.

۲- ابوجعفر فرمود: هرگاه مرد برای‌خدا کسی‌رادوست بدارد خداوند باین دوستی اوپاداش میدهد اگرچه آن‌دوست درعلم خدا از دوزخیان باشد وهرگاه برای خدا اورا دشمن بدارد خداوند بهمین دشمنی او پاداش میدهد اگرچه‌آن‌دشمن پیش خدااز بهشتیان‌باشد.

٣- (و)عن ابي جعفر عليه السلام ، قال اذا اردت ان تعلم انّ فيك خيراً فانظر الى قلبك ، - فأن كان يحبّ اهل طاعة الله- ويبغض اهل معصيته ففيك خير والله يحبّك، وان كان يبغض اهل طاعة الله ويحبّ اهل معصيته فليس فيك خير والله يبغضك، والمرء مع من احبّ .

٤- عن عبدالله (بن) (ال) قسم الجعفري قال: سمعت اباعبدالله عليه السلام يقول : حبّ الأبرار للأبرار ثواب للأبرار (و حبّ الأبرار للأبرار فضيلة للأبرار) و حبّ الفجّار للابرار زين للأبرار ، و بغض الأبرار للفجّار (خزى- للفجّار)

٥- عن حمران بن اعين - عن ابي عبدالله عليه السلام قال: له: ياحمران ان لله عمودا من زبرجد اعلاه معقود بالعرش- و اسفله في تخوم الارضين السابعة ، عليه سبعون الف قصر على كل قصر (سبعون) الف مقصورة (في كل مقصورة) سبعون الف حورا (ع) قداعدّ الله (ذلك) للمتحابّين في الله والمبغضين في الله.

۳- نیز فرمود: هرگاه میخواهی بدانی که در توخیری هست بدل خویش بنگر اگر فرمانبران خدارا دوست و نافرمانان خدارا دشمن می‌دارد پس در توخیری هست وخداهم تورادوست میدارد واگر پیروان خدارا دشمن است و نافرمان را دوست پس در تو خیری نیست وخدا باتو دشمن است ومرد با آنکسی است که دوست میدارد .

٤- ابوعبدالله(ع) فرمود: دوست داشتن نیکان نیکان را برای نیکان ثواب است ودشمن داشتن بدان نیکان را فضیلت نیکان است دوست داشتن بدان نیکانرا زینت نیکان است و دشمن داشتن نیکان بدانرا خواری بدانست.

٥- ابوعبدالله بحمران فرمود: ای حمران: خدایرا ستونی است اززبرجد که بالای آن بعرش بسته پائین آن درزیرزمین‌های هفتگانه می‌باشد و بر آن هفتاد هزار کاخ ساخته شده و درهر کاخی هفتاد هزار خانه قرار دارد و در هر خانه هفتاد هزار حوری می‌باشد که آنهارا خداوند برای کسانیکه دوستی ودشمنی آنهادر راه اواست آماده ساخته است.

يح - باب ثواب التبسم في وجوه الاخوان

١- (قال) قال ابو الحسن الرضا عليه السلام: من خرج في حاجة - و مسح وجهه بماء الورد لم يرهق وجهه قتر - ولا ذلّة - و من شرب من سؤر اخيه المؤمن يريد بذلك التّواضع ادخله الله الجنّة البتّة، و من تبسّم في وجه اخيه المؤمن كتب الله له حسنة، و من كتب الله له حسنة لم يعذّبه.

٢- عن جابر بن يزيد - عن ابى جعفر عليه السلام، قال: تبسّم (ال) رجل في وجه اخيه حسنة، و صرفه القذا عنه حسنة، و ما عُبدالله بشيء احبّ اليه من ادخال السّرور على المؤمن.

٣- عن ابي عبدالله عليه السلام قال من اخذ عن اخيه المؤمن قذاة كتب الله له عشر حسنات، و من تبسّم في وجه اخيه كانت له حسنة.

باب(۱۸) ثواب خوشروئی بابرادران

۱- امام‌رضا (ع) فرمود: هر کس پی کاری برود وروی خویش‌را گلاب‌زند غبارخواری برچهره وی ننشیند، وهر که‌از نیمخوردهٔ برادر مؤمن بخورد واز آن فروتنی خواهد خداوند ویرا ببهشت خواهد برد، و هر که بروی برادر مؤمن خویش لب خندزند خداوند برای وی پاداشی بنویسد وهر که‌خداوند برایش حسنه نوشت عذابش نخواهد کرد.

۲- ابوجعفر(ع) فرمود: تبسم برروی‌مؤمن نیکی‌است، وگرد ازوی دور ساختن خوبی است وهیچ عبادتی ازدلخوش کردن مؤمن‌نزدخدا بهتر نیست.

۳- ابوعبدالله (ع) فرمود: هر که ازچهره برادر مؤمن گردی گیرد خداوند بزرگوار برای وی ده پاداش بنویسد و هر که بروی مؤمن لب‌خندزند مزدی خواهد داشت.

يط - باب (ثواب) ، قضاء حوائج الاخوان

١ - عن ابي عبدالله عليه السلام ، قال : من ذهب مع اخيه في حاجة قضاها اولم يقضها ، كان كمن عبدالله.

٢- عن المفضّل - عن ابي عبدالله عليه السلام : قال قال لي يا مفضل: اسمع ما اقول لك ، و اعلم انّه الحق واتّبعه - و اخبربه عليّة اخوانك ، قلت: و ما عليّة اخواني؟ قال: الرّاغبون في قضاء حوائج اخوانهم ، قال : (ثمّ قال) و من قضى لأخيه المؤمن حاجة،قضى الله له يوم القيمة مأتة الف حاجة، من ذلك اوّله الجنّة له ، ومن ذلك ان يدخل له قرابته - و معارفه - و اخوانه الجنّة - بعد ان لايكونوا نصابا، فكان مفضّل اذا سأل الحاجة اخاً من اخوانه ، فقال له اما تشتهي ان تكون من عليّة الاخوان.

٣ - عن ابي عبدالله عليه السلام قال : قضاء حاجة المؤمن خير من عتق الف رقبة و خير من حملان الف فرس في سبيل الله.

باب (۱۹)- ثواب رسیدگی بکارهای برادران

۱ - ابوعبدالله (ع) فرمود: هر که بابرادر خویش پی کاری رود خواه انجام گیردوخواه انجام نگیرد چنانستکه خدایرا پرستیده باشد.

۲- ابوعبدالله (ع) فرمود: ای مفضل: آنچه گویم بشنو و بدان که راست است و آنرا بکار بند و ببرادران ارجمندت بگو، گفتم برادرآن ارجمند کیانند؟ فرمود: آنانکه رسیدگی بکارهای برادران را خواهانند. سپس فرمود: هر کس یك حاجت برادر مؤمن خویش را برآورد خداوند درروز قیامت صدحاجت از وی برآورده سازد که نخستین آنها بهشت است: دیگر آنکه نزدیکان و آشنایان و برادران اورا ببهشت ببرد ولی باین شرط که ناصبی نباشد. از آن پس مفضل ازهر برادری از برادران خویش که کاری میخواست بدومیگفت مگر نمیخواهی از برادران ارجمند بشمار آیی؟

۳- ابوعبدالله (ع) فرمود: انجام کار مؤمن از آزاد کردن هزار برده و بخشیدن بارهزار اسب درراه خدا بهتر است.

٤- عن ابي حمزة الثّمالي - عن ابي عبدالله عليه السلام ، قال : من قضي لمسلم حاجة كتب (الله) له عشر حسنات - و محى عنه عشر سيّئات ، ورفع عشر درجات واظلّه الله في ظلّ (يوم) لاظلّ الاّ ظلّه.

٥- عن جعفر بن محمّد عليه السلام عن ابيه عليهما السلام ، قال :قال: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم (قال الله تعالى) : المؤمنون اخوة ، يقضي بعضهم حوائج بعض ، (و) اقضى حوائجهم يوم القيمة.

٦- عن ابي عبدالله عليه السلام . قال . يؤتي بعبد يوم القيمة ليست له حسنة، فيقال له : اذكر تذكر هل لك من حسنة؟ قال : فيذكر فيقول يا رب مالي من حسنة الاّ انّ فلانا عبدك المؤمن مرّ بي فطلب ماءً يتوضأ به ليصلّي فاعطيته ، قال فيدعى بذلك العبد المؤمن ذلك فيقول: نعم يارب مررت به فطلبت منه فاعطاني- فتوضّأت - فصلّيت لك فيقول الربّ تبارك - و تعالى : قد غفر لك ، ادخلوا عبد(ى) الجنّة.

٦- عن ابي جعفر عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انّ لله عباد (اً) يحكمهم في جنّته قيل يا رسول الله ومن هؤلاء الذين يحكمهم الله في جنّته ؟ قال: من قضى لمؤمن حاجةً بينه (و بينه).

٤- نیز فرمود: هر کس حاجت مسلمانی را بر آورد خداوند برای وی ده پاداش بنویسد و ده گناه ازوی محو کند و ده درجه ویرا بلند کند ودر روزیکه سایه جز سایهٔ خداوند نیست ویرادرزیر سایه خود پناه دهد.

٥- پیغمبر خدا فرمود: که خداوند گفته مؤمنان برادر یکدیگرند و بکار همدیگر میرسند وروزقیامت من نیازمندی آنان را بر آورده خواهم ساخت.

٦- ابوعبدالله(ع) فرمود: روزقیامت بنده ایرا که هیچ نیکی نکرده می آورند و بدو می گویند بیندیش شاید مگر نیکی کرده باشی بیاد می آورد و می گوید پروردگارا کار نیکی ازمن سر نزد مگر اینکه فلان بندهٔ مؤمن تو مرا دیدو آبی ازمن خواست تاوضو سازد و نماز گذارد و من آب باو دادم آنگاه همان بنده مؤمن را می آورندومی پرسند اوهم بیاد می آورد ومی گوید آری پروردگارا اورا دیدم و آب خواستم وبمن داد وباآن وضو ساختم وبرای تو نماز گذاردم خداوند بزرگوار می فرماید تورا آمرزیدم بندهٔ مرا ببهشت برید.

٧- پیغمبر(ص) فرمود: خداوند بندگانی دارد در بهشت که ایشان را حکم قرارمی دهد، پرسیدند آنها کیانند؟ فرمود: کسیکه حاجت مؤمن را میان خود وخدا برآورده سازد.

ك - باب النهي عن سؤال الاخوان الحوائج

١- عن يونس رفعه ، قال : قال : ابوعبدالله (عليه السلام) لاتسألوا اخوانكم الحوائج فيمنعوكم فتغضبون - و تكفرون.

كا - باب زيارة الاخوان

١ - عن بكر بن محمّد الازدي قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : مازار مسلم اخاه في الله عزّ وجلّ الاّ ناداه (الله) عزّ وجلّ : ايّها الزّائر طبت ، - و طابت لك الجنّة.

٢- عن ابي عبدالله عليه السلام قال : ثلاثة من خالصة الله عزّ وجلّ يوم القيمة رجل زار اخاه في الله عزّ وجلّ فهو زوّار الله (عزّ وجلّ) على الله ان يكرم زواره ويعطيه ماسأل، و رجل دخل المسجد فصلّى ثم عقب فيه انتظاراً للصلوة الاخرى فهو ضيف الله عزّ وجلّ - و حقّ على الله أن يكرم

باب(۲۰)- نهی درخواست کاری از برادران

۱- ابوعبدالله (ع) فرمود : از برادران خویش حاجت مخواهید که مبادا نپذیرند وشماخشم گیرید و کافر شوید.

باب(۲۱)-دیدار برادران

۱ - ابوعبدالله(ع)فرمود: هیچ مسلمانی بدیدار برادر خویش نمی‌رود مگر اینکه خداوند اورا می‌خواند که‌ای دیدار کننده خوش باش و بهشت تو را گوارا باد.

۲- ابوعبدالله(ع)فرمود: سه کس درروز قیامت از خاصان خدا بشمار آیند: مردیکه برادر دینی خویش را دیدار کند که اززیارت کنندگان خدا است واکرام آنان براوواجب می باشد وهرچه بخواهد خداوند می‌دهد ومردیکه بمسجددرآید ودر آن نماز کند وبانتظار نماز دیگر تعقیب بخواند که‌اومیهمان خدا است وخدارا سزد که میهمان خویش را گرامی بدارد و کسانیکه حج یاعمره گذارندچه آنان وارد برخدایندوشایسته

ضيفه ، والحاجّ والمعتمر ـ فهما وفد الله عزّ وجلّ ـ وحقّ على الله (جلّ ذكره) ان يكرم وفده.

٣ـ عن ابي عبدالله عليه السلام قال (ل) التواصل بين الاخوان (في الحضر) التزاور ، والتواصل بينهم في السفر التكاتب.

٤ـ عن ابي حمزة الثمالي عن ابي عبدالله عليه السلام قال : من زار اخاه لله لاغير التماس موعدالله ـ و تنجز ما عندالله و كل الله به سبعين الف ملك ينادونه ألا طبت و طاب لك الجنّة.

٥ـ عن ابي حمزة الثمالي ـ عن ابي عبدالله عليه السلام قال ، من زار اخاه بظهر المصر نادى مناد من السماء الاانّ فلان بن فلان من زوّار الله . قال سمعت اباعبدالله (عليه السلام) يقول : مازار المسلم اخاه المسلم في الله الاّ ناداه الله عزّ وجل ايّها الزائر طبت و طابت لك الجنّة.

٦ـ عن معاوية بن عمار ، قال ، قال ابوعبدالله عليه السلام زرا خاك في الله ، فانّما منزلة اخيك منزلة يديك تدورهذه عن هذه (وهذه عن هذه).

٧ـ عن ابي عبدالله عليه السلام ؛ قال من زار اخاه في الله جاء

است که خداوند ایشان را اکرام نماید.

۳- ابوعبدالله(ع) فرمود: ارتباط برادران باهمدیگردر حضر بدیداراست ودرسفر به نامه نگاری.

٤- ابوعبدالله(ع) فرمود: هر که تنها برای خدا و بامید وعده و بانتظار رسیدن بنعمتهای او برادر دینی خویش را دیدار کند خداوند هفتادهزار فرشته براو می گمارد که ویرا بخوانند خوش باش و بهشت توراگوارا باد.

٥- ابوعبدالله(ع) فرمود: هر کس به بیرون شهر برودتا برادر خویش را ببیند منادی از آسمان ندا می دهد فلان پسر فلان اززیارت کنندگان خدا است.

ابوعبدالله(ع) فرمود: هیچ مسلمانی بدیدار برادردینی خوددرراه خدا نمی رود مگر آنکه خداوند بدو می گوید ای زیارت کننده خوش باش و بهشت توراگوارا باد.

٦- ابوعبدالله(ع) فرمود: برادردینی خود را دیدار کن زیرا وی چون دست تو است و دستها هریك نگهداردیگری می باشند.

ابوعبدالله(ع) فرمود: کسیکه درراه خدا بدیدار برادر

يوم القيمة يخطر بين قباطيّ من نور لايمرّ بشيء الاّ اضاء له حتّى يقف بين يدى الله (تع) فيقول له (عزّ وجل) مرحباً فأذا قال له مرحباً اجزل له العطيّة.

٧ـ عن ابي جعفر ـ عن ابيه عليهما السلام، قال: قال: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سر سنين برّ والديك سر سنة صل رحمك، سر ميلاً عد مريضاً، سر ميلين شيّع جنازة سر ثلاثة اميال اجب دعوة سر اربعة اميال زر اخافي الله، سر خمسة اميال انصر مظلوماً، سر ستّة اميال اغث ملهوفاً، و عليك بالاستغفار

كب ـ باب العناية بالاخوان

١ـ عن ابي عمران الحلبيّ قال: قال: ابوعبدالله عليه السلام احقّ من ذكر (ت) من اخوانك من لاينساك، و احقّ من عنيت به ـ من نفعه لك ـ و ضرره على عدوّك، و احقّ من صبرت عليه ـ من لابدّ لك منه.

كج ـ باب مصافحة الاخوان

١ـ عن اسحق بن عمّار عن ابي عبدالله عليه السلام، قال:

دینی خویش برود روز قیامت شادمان واعجاب زده و لباسی ازنور مانند پوشاك كتانی مصری در بر كرده می آید، و بهر جائیكه بگذرد تابشی پیرامون اورا روشن می‌سازد تااینكه در پیشگاه خداوند می‌ایستد وخداوند بدو می گوید زه‌زه و دراین‌هنگام عطایای فراوانی ازطرف خدا بدومیرسد.

۸- پیغمبرفرمود: سالها راه‌رابپیما و بپدر ومادرنكوئی كن وراه یكسال‌را برووخویشاوندان‌را دل‌بدست‌آر و برای عیادت بیمار اگر یك‌میل‌راه هم بود برو ودومیل راه‌رابسپر واز تشییع جنازه باز نمان و برای اجابت دعوت از پیمودن سه میل مسافت دریغ‌مكن ودر دیدار برادر دینی چهار میل راه را مانع مدان. برای‌دادرسی ستمدیدگان پنج میل‌هم شدبپیما وشش میل‌راه‌برو وغمدیده رایاری كن وتورا بایدكه آمرزش بخواهی.

باب(۲۲) توجه‌ببرادران

۱- ابوعبدالله(ع) فرمود: برادریكه تورااز یادنمیبرد بیشتر میسزد كه ازوی یادآری، وآنكه تورا سودمند استو بدشمنت زیان‌بخش شایسته‌تر است كه بدو توجه كنی وآنكه ازوی ناگزیری سزاوارتر استكه دربرابرش شكیباباشی.

باب (۲۳)دست دادن بابرادران

۱- ابوعبدالله(ع)فرمود: همانا كسی قدر خداو پیغمبر

انّ (الله عزّ وجلّ لايقدر احدا قدره - و كذلك لايقدر قدر نبيّه ، و كذلك لايقدر قدر) المؤمن (انّه) ليلقي اخاه فيصافحه فينظر الله (عزّ وجل) اليهما و الذّنوب تحاتّ عن وجوههما حتّى يفترقا كما تحط الريح الشديدة الورق عن الشّجر.

٢ - عن جابر قال ، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا القى احدكم اخاه فليصافحه و (لا) يسلّم عليه ؛ فأنّ الله اكرم بذلك الملائكة فاصنعوا بصنع الملائكة.

كد- باب ادخال السرور على المؤمن

١- عن خلف بن حمّاد يرفع الحديث الى احدهما عليه السلام ، قال لايرى احدكم انّ (ا) ادخل السّرور على اخيه انّه ادخله عليه فقط ، بل والله علينا ، بل والله على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

٢- عن عبدالله بن الوليد الوصافي ، قال سمعت ابا- جعفر (عليه السلام) يقول فيما ناجاه الله به عبده موسى قال : انّ لى عباداً ابيحهم جنّتى ، و احكمهم فيها ، قال : يارب و من (هم) هؤلاءِ ، الذين تبيحهم جنّتك ، و تحكمهم (فيها)

را نمی‌داند و قدر مؤمن را هم نخواهد دانست زیـرا مؤمن برادرش‌را می بیند و باوی‌دست می‌دهدوخداوندبدانهامینگرد وتاازهم جدا نشوند گناهان آنها میریزد چون برگهائیکه‌در اثر تندباد ازدرخت میریزد.

۲- پیغمبر فرمود: اگر کسی ازشما برادر خویش را ببیند دست دهد و سلام گوید چه خداوند فرشتگان را بـاین خصلت‌امتیاز دادپس عمل آنان‌را بکاربندید.

باب(۲۴)شادکردن مؤمن

۱- معصوم فرمود: کسیکه مؤمنی را شاد ساخت گمان نبرد که تنها اورا مسرور کرد بلکه بخدا سوگند ماراو بلکه رسول خدارا هم خرسند نمود.

۲ - ابوجعفر(ع) فرمود: خداوند متعال بابندهٔ خویش موسی‌مناجات کرد وازجمله بدو فرمود: مرابندگانیستکه بهشت را برآنهارواداشتم وآنان‌را در بهشت حکم قرار خواهم‌داد

قال : من ادخل على مؤمن سروراً.

٣- عن جعفر بن محمّد (ع) عن علي بن الحسين عليهما- السلام ، قال قال رسول الله ﷺ : انّ احبّ الاعمال الى الله تعالى ادخال السّرور على المؤمن.

٤- عن جميل - و غيره عن أبي عبدالله عليه السلام ، قال سمعناه يقول: انّ من احبّ الاعمال الى الله تعالى ادخال السّرور على المؤمن.

٥- (لوط بن اسحق) (عن ابي عبدالله عليه السلام) عن ابيه- عن جدّه ، قال : قال رسول الله ﷺ ، مامن عبد يدخل على أهل بيت سرور (!) الاّ خلق الله من ذلك السرور خلقا يجيئه يوم القيامة كلّما مرّت شديده يقول يا ولي الله لاتخف ، فيقول : من انت فلو انّ الدنيا كانت لى ما رايتها لك شيئاً ؟! فيقول : انا السرور الذى ادخلته على آل فلان.

٦- عن صفوان بن مهران الجمال ، قال : سمعت أبا- عبدالله عليه السلام يقول : ان ممّا يحبّ الله من الاعمال ادخال السرور على المؤمن.

٧- عن الربيع بن صبيح رفع الحديث الى النبي

موسی پرسید کیانند : فرمود آنانکه مؤمنی راشاد سازند.

۳ - پیغمبر فرمود ، بهترین کارها نزد خدا شادکردن مؤمنان است.

٤ - ابوعبدالله فرمود : یکی از محبوبترین کارها نزد خدا مسرورساختن مؤمن است.

٥ - پیغمبر فرمود : بنده‌ای نیستکه خاندان مؤمنی را شادکند مگر آنکه خداوند از آن شادی برای وی مخلوقی می‌آفریند که نزدش می‌آید وهرگاه سختی بیند بدو میگوید ایدوست خدا مترس . از وی می‌پرسد کیستی اگر دنیا از آن من بود آنرا سزاوار تو نمی دانستم پاسخ می‌دهد من همان شادی هستم که دردل فلان داخل کردی.

٦- ابوعبدالله فرمود: یکی ازچیزهائیکه خداوند دوست می‌دارد شادکردن مؤمن است.

۷- پیغمبر فرمود : کسیکه مؤمنی را دیدار کند تااورا

صلى الله عليه وآله وسلم : من لقى اخاه بما يسرّه ليسرّه سرّه الله يوم يلقاه ؛ و من لقى اخاه بما يسوؤه ليسوءه اساءه الله - و بعده يوم القيمة.

٨- عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من ادخل على اخيه سرور (اً) اوصل ذلك والله إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ومن اوصل سروراً الى رسول الله صلى الله عليه وآله اوصله إلي الله ، و من اوصل (والله) إلى الله حكمه الله والله يوم القيمة في الجنّة.

٩- عن أبي حمزة الثّمالي قال : سمعت اباجعفر(ع) يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله ، من سرّ مؤمناً فقد سرّني ومن سرّني فقد سرّ الله.

كه- باب البخل على الاخوان

١- عن الرضا عليه السلام انّه قال : قال علي بن الحسين (عليهما السلام) انّى لاستحى من ربّى ان ارى الاخ من اخوانى فأسأل الله الجنّة - وابخل عليه بالدينار-والدّرهم فاذا كان يوم القيمة قيل : لى لوكانت الجنّة (لك) لكنت بها ابخل و ابخل - ابخل.

شاد سازد روز قیامت خداوند هم اورا مسرور میکند واگر برای غمگین کردن او ازوی دیدار کند روز قیامت خداوند او را مغموم میکند ودور می‌سازد .

۸- ابوعبدالله(ع)فرمود: کسیکه برادر خویش را شاد سازد بخدا سوگند پیغمبر خدارا شاد ساخت، و کسیکه پیغمبر را شاد سازد خدارا شاد کرده است و کسیکه خدارا شاد کند بخدا سوگند که روز قیامت خدا اورا در بهشت حکم خواهد ساخت .

۹- پیغمبر فرمود: هر که مؤمنی را شاد کرد مرامسرور ساخت وهر که مرا خرسند نمود خدارا شادساخت.

باب(۲۵)بخل بر برادران

۱- علی بن الحسین(ع)فرمود: من از خدای خود شرم می برم که یکی از برادرانم را ببینم واز خدا برای وی بهشت بخواهم ولی ار دینار و درم هم بروی دریغ کنم روز قیامت که شود بمن خواهند گفت که اگر بهشت از آن تو می بود بیشتر بآن بخل می‌ورزیدی .

كو- باب الشكوى الى الاخوان

١- عن الحسن بن راشد ، قال : قال (لى) ابوعبدالله عليه السلام : يا حسن اذا نزلت بك نازلة فلاتشكها إلى احدمن أهل الخلاف ، فانّك ان فعلت ذلك شكوت ربّك ، ولكن اذكرها لبعض اخوانك ، فانّك لن تعدم خصلة من أربع: امّا تقويه بمال و امّا معونة بجاه ، و امّا مشورة برأى ، و أمّا دعوة مستجابة ، يا حسن اذا سألت مؤمنا حاجة فهيّء له المعاذير قبل ان يعذر ، فان اعتذر فاقبل عذره ، وان ظننت انّ الامور على خلاف ماقال ؛ و اذا سألت منافقاً حاجة فلاتقبل عذره و ان عرفت عذره.

كز- باب ثواب من فرح اخاه

١- عن أبيعبدالله عليه السلام ، من فرح مسلماً خلق الله من ذلك الفرح صورة حسنة تقيه آفات الدنيا - و اهوال الآخرة تكون معه في الكفن - والحشر - والنشر حتّى توقفه بين يدى الله : فيقول له من أنت ؟ فوالله لواعطيتك (الدنيا) لما

باب(۳۶)- شکایت بردن پیش برادران

۱- ابوعبدالله(ع) بحسن بن راشد فرمود. ایحسن: اگر تورامشکلی پیش آمد نزد مخالفان بشکایت مروچه اگرچنین کنی ازخدا شکایت کرده‌ای بلکه دردخودرا بیکی از برادرانت بگو زیرا از چهار خصلت بیرون نخواهی بود یا اینکه بمال تورا کمك میکنند یا بجاه ومقام تورایاری می کنند ویا بمشورت دربارهٔ تو رای‌می‌دهند ویا دعائی خواهند کرد که برآوردنی است. ایحسن.
هرگاه از مؤمن حاجتی خواستی پیش از آنکه بهانه بیاورد برای وی بهانه‌هائی بیندیش واگر پوزش خواست ازوی بپذیر واگر چه گمان کنی که امر برخلاف گفتهٔ اواست واگر بمنافق حاجتی بردی عذرش‌را نپذیر اگرچه بهانهٔ اورا تصدیق کنی.

باب(۳۷) ثواب کسیکه برادرش‌ر اشادکند

۱- ابوعبدالله(ع)فرمود: کسیکه برادرش را شادکند خداوند از آن‌شادی صورتی نیکو بیافریند که ویرااز سختیهای دنیا ودشواریهای آخرت نگهداری کند و بااو درگور وحشر و نشر می‌باشد تااینکه ویرا نزد پروردگار برساند آنگاه مؤمن بدومی گوید کیستی بخداسوگند اگر دنیارا بتومیدادم پاداش کمکی که بمن کردی نمی‌شد پاسخ می‌دهد که من‌همان

كانت عوضاً لما قمت لي به- فيقول : أنا الفرح الذى ادخلته على اخيك في دار الدّنيا.

كح- باب لقاء الاخوان بما يسوءهم

١- عن الربيع بن صبيح رفع الحديث إلى النبّي صلى الله عليه وآله ، قال ، من لقى اخاه بما يسوؤه ليسوؤه اساءه بعد ما يلقاه.

كط- باب بر الاخوان

١- عن درست الواسطى، قال سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : انّ المؤمن إذامات ادخل معه في قبره ستّ مثال فابها هنّ صورة و احسنه (هنّ) وجهاً و اطيبهنّ ريحاً ، واهيأهنّ هيئة عند رأسه ، فان اتى (منكر - و نكير) من قبل يديه منعت التي بين يديه ، و ان اتى من خلفه منعت التي من خلفه ، و ان اتى عن يمينه منعت التي عن يمينه ، و ان اتى من يساره - منعت التي عن يساره (وأن اتى من عند رجليه منعت التي عند رجليه) و ان اتى من

شادی هستم که در دنیا بدل برادر خویش وارد کردی.

باب(۲۸) دیدار برادران ورنجاندن آنان

۱- پیغمبر(ص)فرمود هر که برادر خودرادیدار کندتا ویرا رنجه سازدازاوبدی خواهد دید.

باب(۲۹) نیکی ببرادران

۱- ابوعبدالله(ع) فرمود:مؤمن کاهیکه بمیردشش پیکر بگور او در آیند آنکه صورتی درخشانتر وروئی زیباتر و بوئی خوشتر وساختی نیکوتر داردبالای سروی قرارمیگیرد واگر نکیر ومنکر بخواهند از جلو بمؤمن درآیندپیکریکه درجلو است آنهارا مانع می‌شود واگر بخواهند از پشت یا راست یاچپ یااز پیش‌پا ویا از بالای سر درآیند آنکه در پشت یاراست یاچپ یاجلو ویا بالای سرقرار

عند رأسه ، قال : فيقول لهنّ لتي هن احسنهنّ صورة و اطيبهنّ ريحاً ، واهيأهنّ هيئة (من) انتنّ ؟ جزاكنّ الله عنى خيراً ، قال : (فـ) تقول التى بين يديه أنا الصلوة ، و تقول التي من خلفه انا الزّكوة و تقول التي عن يمينه : انام الصيام ، و تقول التي عن يساره انا الحج ، وتقول التي عند رجليه انا برّه باخوانه المؤمنين ، فيقلن لها من أنت ؟ فأنت احسننا صورة ـ و اطيبنا ريحاً ـ واهيأنا هيئة (فـ)تقول: أنا الولاية لمحمّد ـ و آل محمّد.

٢ـ عن جميل بن درّاج عن أبي عبدالله عليه السلام ، قال : سمعته يقول ان ممّا خصّ الله به المؤمن ان يعرفه برّ اخوانه ، و أن قلّ فليس البرّ بالكثرة ، و ذلك انّ الله يقول في كتابه (و يؤثرون على انفسهم ولوكان بهم خصاصة ثمّ قال : ومن يوق شحّ نفسه فأولئك هم المفلحون) ومن عرّفه الله ذلك (فقد) احبّه الله و من احبّه الله اوفاه اجره يوم القيمة ، بغير حساب ، ثمّ قال : ياجميل اروهذا الحديث لأخوانك فأن فيه ترغيبا للبرّ.

گرفته مانع می گردد: آنگاه پیکر یکه نیکوروی تر وخوشبوتر وزیباتر است بدیگران میگوید خدا شمارا پاداش نیك دهد شماها کیستید؟ آنکه در جلو است می گوید من نمازم و آنکه در پشت سر قرار گرفته میگوید من زکواتم و آنکه درطرف راست است میگوید من روزه‌ام وآنکه در سمت چپ قرار گرفته میگوید من حجم و آنکه برابر پاها قرار گرفته میگوید من آن نیکی هستم که به برادران خود کرده است پس آنها بوی می گویند تو کیستی وتوازما زیباتر وخوشبوتری وساخت تو از ما بهتر است وی می گوید من دوستی محمد (ص) و خاندان محمدم .

۲- ابوعبدالله فرمود: یکی از چیزهائیکه خداوند بمؤمن اختصاص داد اینکه نیکی به برادر را بوی آموخت اگرچه اندك باشد و نیکی بقراوانی نیست واین را خداوند درقرآن بیان فرمود: آنان اگر چه نیازمند باشند دیگرانرا بر خود برتری می نهند سپس فرمود هر که از بخل خود را باز دارد از رستگاران خواهد بود. رکسیکه خداونداین خوی آموخت اورا دوست داشته است و کسی راکه خداوند دوست بدارد بپاداش وی درروز قیامت بی‌حساب وفاخواهد کرد سپس امام بجمیل (راوی) فرمود ایجمیل این حدیث را ببرادرانت بگوچه درآن ترغیب است به نکوئی .

ل- باب السعي في حوائج الاخوان

١- عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال : مشى المسلم في حاجة اخيه المسلم خير من سبعين طوافاً بالبيت.

٢ - عن أبي جعفر (عليه السلام) قال : اوحى الله (تعالى) (إلى) موسى (عليه السلام) انّ من عبادى لمن يتقرّب بالحسنة، فأحكمه في الجنّة ، فقال : موسى يا ربّ ماتلك الحسنة؟ قال يمشي في حاجة اخيه المؤمن قضيت اولم تقض.

٣- عن أبي عبيدة الحذّاء قال قال أبوجعفر عليه السلام : من مشى في حاجة اخيه المسلم اظلّه الله بخمسة و سبعين ألف ملك ، ولم يرفع قدماً (و) كتب الله بها حسنة ، و حط عنه (بها) سيّئة ، و رفع له بها (درجة) فاذا فرغ من حاجته كتب الله له (عزوجله) (بها) اجر حاج - و معتمر.

٤ - عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من سعى في حاجة أخيه المسلم طلب وجه الله كتب الله له ألف ألف حسنة يغفر فيها لاقاربه - و جيرانه - و معارفه - و اخوانه و من صنع إليه معروفاً في الدنيا ، - فاذا كان يوم القيمة قيل له ادخل

باب(۳۰) کوشش در کارهای برادران

۱- ابوعبدالله(ع) فرمود: رفتن مسلمان در پی کار برادر مسلمان خویش از هفتاد طواف در خانهٔ خدا بهترست

۲- ابوجعفر(ع) فرمود: خداوند بزرگوار بموسی وحی کرد: برخی از بندگان من بـا نکوئی بمن تقرب میجویند و من آنانرا در بهشت حکم قرار می‌دهم پس موسی پرسید پروردگارا آن نکوئی چیست فرمود اینکه در پی کار برادر مؤمن خویش برود اگرچه انجام نشود.

۳ - ابوجعفر(ع) فرمود هر که در پی کار برادر مسلمان خویش برود خداوند هفتاد و پنجهزار فرشته را وامی‌دارد که بروی سایه بگسترانند و گامی برنمی‌دارد مگر آنکه خداوند برای او بدان گام حسنه می‌نویسد و بهر گام گناهی ازوی محو میکند ودرجهٔ اورا بالا می برد و گاهیکه آن کار را انجام دهد اجر یکحج و یکعمره برای او می نویسد.

٤- ابوعبدالله(ع) فرمود: هر که برای کار برادر مسلمان خویش بکوشد و از آن خوشنودی خداوند را بخواهد خدا برایش هزار هزار حسنه می نویسد و خویشان و همسایگان و آشنایان و برادران او را و کسانیکه بوی در دنیـا نکوئی کردند می آمرزد روز قیامت که شود بدو می گویند بدوزخ

النّار فمن وجدته فيها صنع إليك معروفاً في الدنيا فأخرجه باذن الله إلاّ ان يكون ناصباً.

٥- عن أبي بصير - عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: من سعى في حاجة اخيه المسلم - فاجتهد فيها، فأجرى الله قضاها على يديه، كتب الله له حجّة - و عمرةً و اعتكاف شهرين في المسجد الحرام - و صيامهما، فان اجتهد فلم يجر الله قضاها على يديه كتب الله له (ه) حجّة - و عمرة.

٦- عن أبي عليّ الحرّانيّ، قال، قال: أبوعبدالله عليه السلام من ذهب مع اخيه في حاجة - قضاها - اولم يقضها، كان كمن عبدالله عمره، فقال له رجل اخرج مع أخي في حاجة - و اقطع الطواف؟ (ف) قال: نعم.

٧- عن أبي عبدالله عليه السلام، قال قال مشي الرجل في حاجة اخيه المسلم يكتب له عشر حسنات - ويمحى عنه عشر سيّئات، و يرفع له عشر درجات (و) قال ولا اعلمه إلا قال: و يعدل عشر رقاب؛ و افضل من اعتكاف في المسجد الحرام.

درآی و هر که رااز کسانیکه بتو دردنیا نکوئی کردندیافتی باذن خدا بیرون آر مگر اینکه ناصبی باشد .

٥- ابوعبدالله(ع)فرمود : هر که درکار برادر مسلمان خویش بکوشد ودرآن جهد کند وخداانجام آنرا بدست وی قرار دهد خداوند برایش یك حج و یك عمره و اعتکاف و روزهٔ دو ماه در مسجد حرام می‌نویسد و اگر بکوشد ولی خدا نخواهد که بدست او انجام پذیرد خداوند برایش یکحج ویکعمره می نویسد .

٦- ابوعبدالله(ع) فرمود : هر که همراه برادرخویش برود خواه‌کارش را انجام دهد و خواه ندهد همچون کسی خواهد بود که یکعمر خدایرا پرستیده باشد مردی پرسیدپی حاجت برادر خود بـا وی بروم و طواف را هم قطع کنم ؟ فرمودآری .

٧ - ابوعبدالله(ع) فرمود : برای کسیکه پی‌کار برادر مسلمان خویش میرود ده حسنه نوشته می‌شود و ده گناه ازاو محو می گرددوده درجه‌بالا برده می‌شود راوی گفت همینقدر می‌دانم که امام تا بدینجا رساند که این‌کار با آزاد کردن ده برده برابر است و از اعتکاف در مسجد حرام برترمی باشد.

٨- عن معمّر بن خلاّد ؛ قال : سمعت أبا الحسن (ع) يقول : انّ لله عباد (اً) في الارض يسعون في حوائج النّاس هم الا منون يوم القيمة ، و من ادخل على مؤمن سرور أفرّج الله قلبه يوم القيمة.

٩- على بن الحكم - عن أصحابه ، قال : قال أبو- عبدالله (عليه السلام) من مشى مع قوم حاجة- فلم يناصحهم ،فقد خان الله - و رسوله .

١٠- عن صفوان الجمال ، قال : كنت جالساً مع أبي عبدالله عليه السلام- إذدخل عليه رجل من مكة-يقال له ميمون، فشكى إليه تعذّر الكرى عليه ، فقال : لى قم فأعن اخاك فقمت معه - فيسّر الله كراه فرجعت إلى مجلسى ، فقال أبو- عبدالله ما صنعت حاجة اخيك ؟ فقلت ، قضاها الله (تعالى) بابى - و امّى انت ؟ فقال : اما انّك ان تعن اخاك المسلم احبّ إلىّ من طواف اسبوع بالبيت مبتدياً ، ثمّ قال : انّ رجلاً اتى الحسن بن علي (عليهما الصلواة والسّلام) فقال (له) بابى أنت و امّى ، اعنّى على قضاء حاجتى ، فانتقل - و قام معه فمرّ على الحسين (عليه السلام) و هو قائم يصلّى فقال :

٨ ـ ابوالحسن (ع) فرمود: خداوند بندگانی دارد در روی زمین که در انجام کارهای مردم میکوشند و آنان درروز قیامت ایمن می باشند و هر که مؤمنی را خرسند سازد خداوند درروز قیامت اورا خوشدل خواهد ساخت.

٩ـ ابوعبدالله(ع) فرمود: هر که برای انجام کاری همراه مردم برود ولی خیرخواهی نکند باخدا ورسول خیانت کرده است.

١٠ ـ صفوان جمال گوید نزد ابی عبدالله(ع) بودم مردی مکی میمون نام درآمد و از نداشتن کرایه شکایت نمود امام بمن فرمود برخیز و ببرادرت کمك کن پس برخواستم وخداوند مشکل را آسان فرمود و کرایهٔ اوداده شد پس بمجلس باز گشتم امام بمن فرمود در بارهٔ کار برادرت چه کردی ؟ گفتم خداوند آنرا انجام فرمود پدر ومادرم فدای تو باد، پس فرمود آگاه باش اگر تو ببرادر مسلمانت کمك کنی نزدمن بهتر است از اینکه یکهفته درخانه خداطواف نمائی آنگاه فرمود مردی نزد حسن بن علی(ع) آمد و گفت پدر ومادرم فدای تو مرادر انجام کاری یاری ده پس امام موزه درپای کرد و بااو رفت و بحسین(ع) گذشت درحالیکه ایستاده بود ونمازمی گذارد پس بدانمرد فرمود کجا بودی وچرا از حسین(ع) حاجت نخواستی گفت پدر ومادرم فدای تو ازاو خواستم ولی گفته شد که وی

اين كنت عن أبي عبدالله - تستعينه على حاجتك ؟ قال : قدفعلت بابى انت و امّى - فذكر انّه معتكف ، فقال: اما انّه لواعانك كان خيرا له - من اعتكافه شهراً.

١١- و عنه - عن أحمدبن محمّد - عن معمّربن خلاد، قال سمعت أبالحسن عليه السلام يقول : انّ لله عباداً في الأرض يسعون في حوائج النّاس ، هم الآمنون يوم القيمة.

١٢- عن محمّدبن عجلان ، قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : قال الله عزّ وجل خلقى عيالى ، فأحبّهم إلىّ اعناهم بأمورهم ، و اقومهم بشأنهم ، و اسعاهم في حوائجهم،

١٣- عن إسحق بن عمّار - عن أبى عبدالله عليه السلام ، قال : أذا مشي الرجل في حاجة أخيه المسلم فقضاها كان كعدل حجّة - و عمرة ، فأن مشى فيها فلم تقض كانت كعدل عمرة.

٧- باب ثواب اقالة الاخ اخاً له

١ - عن أبي عبدالله عليه السلام ، قال : ايّما مسلم اقال مسلماً ندامة في بيع ، اقاله الله عثرته يوم القيمة.

معتکف است پس حسن (ع) فرمود اگر او ترا کمك میکرد برایش از اعتکاف یکماه بهتر بود.

۱۱ ـ ابوالحسن (ع) فرمود: خدایرا در روی زمین بندگانی استکه پی کارهای مردم میروند و آنانند که در روز قیامت ایمن می باشند.

۱۲ ـ ابوعبدالله(ع)فرمود:خداوند می گوید آفریدگان من عیال من هستند و کسانی‌را بیشتر دوست دارم که بکارهای آنها بیشتر بپردازند و بهتر اصلاح کنند و در حاجتهای آنان بیش بکوشند.

۱۳ ـ ابوعبدالله(ع)فرمود: اگر کسی پی کار برادرمؤمن خویش برود و آنرا انجام کند برابر یکحج و یکعمره ثواب خواهد داشت و اگر او بکوشد ولی نیانجامد ثواب یکعمره خواهد داشت.

باب(۳۱) ثواب واگرداندن معامله بدرخواست برادر

۱ ـ ابوعبدالله(ع)فرمود: اگر مسلمانی درخرید پشیمان شود واز برادر مسلمان خود فسخ کردن آن معامله‌را بخواهد واوهم بپذیرد خداوند از لغزشش در روز قیامت‌در میگذرد

لب- باب اختبار الاخوان

١- عن أبي عبدالله عليه السلام ، قال: لاتسمّ،الرّجل صديقاً وسمّه معرفة حتّى تخبره،بثلث خصال: حتّى تغضبه فتنظر غضبه يخرجه من حقّ إلى باطل وتسافر معه ، و تخبره بالدينار والدرهم.

لج- باب الثقة بالاخوان

١- عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال : من كان الرهن عنده اوثق من اخيه فالله منه برىء

لد- باب صدق الاخاء

١- عن السّكونيّ - عن أبيجعفر (عن أبيه) عليهما السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، إذا احبّ احدكم اخاه المسلم فليسأله عن اسمه - و اسم أبيه - و قبيلته - و عشيرته ، فأنّه من حقّ الواجب - و صدق الاخاء ان يسأله عن ذلك، والاّ فهى معرفة حمقاء،

باب(۳۲) آزمایش برادران

۱- ابوعبدالله(ع) فرمود : کسی‌را دوست مشمار بلکه آشنایش بنام مگر اینکه ویرا باسه خصلت بیازمائی که او را بخشم بیاوری و بنگری آیا خشم اورا از حق بباطل می‌برد؟ وبااو سفر کنی، واورا بادرهم ودینار بیازمائی .

باب (۳۳) اطمینان ببرادران

۱- کسیکه بکرو بیشتر اعتماد کند تا ببرادر خداوند ازوی بیزاراست.

باب (۳۴) صداقت در برادری

۱- رسولخدا فرمود : اگر کسی برادر مسلمان‌خویش را دوست بدارد ازنام او ونام پدر وقبیله و عشیرهٔ او بـاید بپرسد زیرا اینگونه پرسش از حقوق واجب است و لازمهٔ صداقت در برادری است‌و اگرنه آشنائی احمقانه خواهدبود.

له- باب السعي في حوائج الاخوان بغير نية

١-عن علي بن الحكم - عن بعض أصحابنا -قال:قال أبوعبدالله عليه السلام من مشى مع قوم في حاجة فلم يناصحهم ، فقد خان الله- ورسوله.

٢ - عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من سعى في حاجة اخيه (بغير نيّة) فهو لا يبالى قضيت ام لم تقض فقد تبوأ مقعده من النّار

لو- باب استذلال الاخوان

١- عن منصور الصّيقل - والمعلّى بن خنيس ، قالا : سمعنا أباعبدالله عليه السلام يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله (قال الله) (تع) : انّي لحرب لمن استذل عبدي المؤمن (وانّي اسرع إلى نصرة اوليائي ، فما تردّدت في شيء أنا فاعله كتردّدي في موت عبدي المؤمن) انّي لأحبّ لقاءه- وهو يكره الموت

باب (۳۵) کوشش در کارهای برادران بی‌نیت

۱- ابوعبدالله(ع)فرمود: کسیکه با گروهی برای حاجتی همراه شود ولی صداقت بخرج ندهد با خدا و رسول خیانت کرده است.

۲- ابوعبدالله(ع)فرمود: هر که در کار برادرخویش بی‌نیت بکوشد و دربند انجام آن نباشد جایگاه او در آتش خواهد بود.

باب(۳۶)خوارساختن برادران

۱- پیغمبر فرمود: که خدامی‌فرماید من با کسیکه بندهٔ مؤمن مراخوار بداردر جنك می باشم ومن در کمك بدوستان خود بیشترین شتاب را خواهم کرد و در هیچکاری ودر هیچ چیزیکه ایجادمیکنم تردیدی بمن‌دست نمی‌دهد بمانندتردیدیکه در مردن بندهٔ مؤمن من برمن عارض میشود من دیدار او را دوست دارم واورا از مرك بد می آید و از آن ویرا منصرف

فأصرفه عنه وانّه ليدعوني فاجيبه، وانّه ليسألني فاعطيه، ولو لم يكن في الدّنيا الا واحد من عبيدي مؤمن لاستغنيت به عن جميع خلقي (واجعلت له من ايمانه انساً لا يستوحش إلى احد) .

لز = باب من دهن اخاه

١- عن أبي عبدالله عليه السلام ، من دّهن مسلماً كتب الله له بكلّ شعرة نوراً يوم (القيامة)

لح = باب حب الاخوان

١- عن (ال) تفضيل بن يسار - عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من حبّ الرّجل دينه حبّه لاخوانه.

لط = باب الوقيعة في الاخوان

١- عن اسباط بن محمّد رفعه إلى النّبي صلى الله عليه وآله ، قال اخبركم بالذى هو شرّ من الزّنا ؟ وقع الرّجل في عرض اخيه.

می‌سازم ولی او مرا میخواند ومن هم اجابت میکنم واز من درخواست میکند وبدو می بخشم واگر هم در دنیا جز یك تن از بندگان مؤمن من نماند از همه آفریدگان دیگر خودبی نیاز خواهم بود وطوری میکنم که باتکاء ایمان خود هیچ نهراسد وبکسی پناه نبرد.

باب(۳۷)معطر کردن برادر

۱ـ ابوعبدالله(ع)فرمود: کسیکه ازروی احترام مسلمانی را معطر کند خداوند روزقیامت برای او برابر هرموئی نوری می‌نویسد.

باب(۳۸) دوست‌داشتن برادران

۱ـ ابوعبدالله(ع)فرمود: ازجمله دینداری مرد دوستی اواست با برادران خود.

باب (۳۹)دشنام به برادران

۱ـ پیغمبر فرمود: خبر دهم شمارا بچیزیکه اززنا بدتر است؟! ریختن آبروی برادر.

٢- عن الرضا عليه السلام ،قال : ان الرّجل ليصدق على اخيه ، فينا له من صدقه عنت ، فيكون كذّاباً عندالله ، و انّ الرّجل ليكذب على اخيه يريد (به) نفعه - فيكون عندالله صادقا.

م- باب الدعاء للاخوان

١- عن سليمان بن خالد ، قال : قال أبوعبدالله عليه السلام اربعة - لاتردّ لهم دعوة ، الأمام العادل لرعيّته ، والأخ لأخيه بظهر الغيب يوكّل به ملك يقول: ولك مثل ما دعوت لاخيك ، والوالد لولده ، (و) المظلوم يقول الرّب تبارك ، و تعالى : و عزّتي : - و جلالي لأنتصرنّ لك - ولو بعد حين.

٢- عن داودبن فرقده - عن أبي عبدالله عليه السلام ، قال: ثلثة تحت ظلّ عرش الله يوم القيمه رجل احبّ لاخيه ما يحبّ لنفسه - و رجل بلغه امر فلم يتقدّم - ولم يتأخر- حتّى يعلم انّ ذلك الامر لله (فيه) رضاء أو سخطاً، ورجل لم يعب النّاس بأمر حتّى يتبيّن انّ ذلك العيب ليس فيه، (فانّه) كلّ ما اصلح من نفسه عيبا بدأ منه آخر.

۲- امام رضا(ع) فرمود : مردیکه ببرادر خودراست میگوید و از آن زیانی بدو میرسد نزد خدا راستگو بشمار است .

باب(۴۰)دعا دربارهٔ برادران

۱ - ابوعبدالله(ع): فرمود چهار کسند که دعای آنان برآورده است ،پیشوای دادگری که در بارهٔ پیروان خوددعا کند ، و برادریکه در باره برادر خود درغیاب دعا نماید و خداوند فرشته‌ای‌رامی گمارد که بگوید همان‌را که برای‌برادر خواستی بتو نیز داده می‌شود دیگر پدر برای فرزند چهارم دعای مظلوم که خداوند میگوید بشکوه و بزرگواری خود سوگند میخورم که اگر چه زمانی هم بگذرد داد تو را خواهم داد .

۲- ابوعبدالله(ع) فرمود : سه کسند که روزقیامت زیر سایهٔ عرش‌خدا می باشند، مردیکه برای برادر خویش‌هرآنچه برای خود میخواهد بخواهد ، و مردیکه امری بدو در رسد و گامی پیش یا پس نگذارد تا اینکه بداند از آن خداوند خوشنود است یا آنرا ناخوش میدارد ، و مردیکه از مردم هیچ عیب نگیرد مگر اینکه بداند خود عیب آن‌را ندارد چه تاعیبی ازخود رفع کند عیب‌دیگری درخویش خواهدداشت.

ما - باب ملاطفة الاخوان

١- عن زيدبن ارقم ، قال : قال : رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، ما فى امتّى عبدالطف اخاً له في الله بشيء من لطف الا اخدمه الله من خدم الجنّة

٢- عن أبي عبدالله عليه السلام ، و حدّثنى على بن إبراهيم عن أبيه - عن النوفلى عن السّكونى عن أبيجعفر - عن أبيه عليهما السلام قال : من قال : لاخيه مرحباً كتب (الله) له مرحباً إلى يوم القيامة.

هب - باب كسوة الاخوان

١- عن أبيعبدالله عليه السلام ، قال : من كسى اخاه كسوةً او صيفه كان حقّاً على الله ان يكسوه من ثياب الجنّة ،و ان يهوّن عليه من سكرات الموت ، و ان يوسع عليه في قبره و (ان) يلقى الملائكة إذاخرج (من قبره) بالبشرى و هو قول الله(تع) في كتابه تلقّاهم (الملائكة) إلاّ تخافوا - ولاتحزنوا ، و ابشروا بالجنّة التّي كنتم توعدون ،ومن

باب(۴۱) مهربانی به‌برادران

۱ - پیغمبر(ص)فرمود: هر کس ازامتان من که دربارهٔ برادر دینی خویش مهر بورزد خداوند خدام بهشت رابخدمت اوخواهد گماشت.

۲- معصوم(ع)فرمود :کسیکه به برادر خود خوشباش گوید خداوند در بارهٔ او خواهد نوشت ، خوش باش تاروز قیامت .

باب(۴۲)پوشاندن برادران

۱ - ابوعبدالله(ع) فرمود : کسیکه ببرادرخود پوشاك زمستانی یاتابستانی در پوشد بر خداوند استکه از جامه‌های بهشتی براو بپوشاند و سختی‌های مرك را براو آسان کندو گور ویراگشاده سازد و فرشتگانرا وا دارد هنگام بیرون آمدن ازگور بوی رسند ومژده دهند چنانکه خداوندفرمود فرشتگان به‌آنان درمیرسند و می گویند مترسید واندوهگین نباشید وبهمان بهشتیکه بشما نوید داده‌اند بهره‌مند شوید .

أكرم اخاه يريد بذلك الأخلاق الحسنة ، كتب الله له من كسوة الجنّة عدد ما في الدنيا (من) أوّلها إلي آخرها، ولم يشبه من أهل الريا (ء) و اشبه من أهل الكرم، قال رسول الله صلى الله عليه وآله من اشار على اخيه المسلم لعنته الملائكة حتّى يشمه عنه، يعنى يكمده.

مج- باب من يجب اجتناب مؤاخاته

١- عن أبي عبدالله عليه السلام ، قال : قال على بن أبيطالب عليه السلام : ينبغى للمسلم ان يجتنب مؤاخاة الكذّاب ، انّه يكذب حتّى يجيء بالصدق فما يصدق.

٢- عن الفضل (بن) أبي قرّة - عن جعفر عن أبيه عليهما السلام ، قال : كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول على منبر الكوفة يا معشر المسلمين ليؤاخى المسلم المسلم ، ولايواخينّ الفاجر ولاالأحمق - ولا الكذّاب- فأنّ الفاجر (يزّين لك فعله ، و يحثّك انّك (تاتى) مثله ، ولا يعينك على امر دينك -ولادنياك (فمدخله عليك و مخرجه) (من عندك) (شين عليك) . و امّا الاحمق ف(أنّه) لايطيع مرشداً -

هر که ازروی خوشخوئی برادر خویش را گرامی داردخداوند آنچه که در آغاز تاانجام دراینجهان است از پوششهای بهشتی برای وی خواهد نوشت و بریاکاران شبیه نبوده بلکه بکریمان ماند.

پیغمبر(ص) فرمود هر که ببرادر مسلمان خویش ببدی اشاره کند فرشتگان براو لعنت میکنند تااینکه غمگینش سازند.

باب (۴۳) کسانیکه ازبرادری باآنها باید پرهیز کرد

۱ـ علی(ع) فرمود سزاوار استکه مسلمان از برادری با دروغگو بپرهیزد چه وی دروغ می گوید واگرهم راست بگوید باورش نمیدارند.

۲- علی(ع) بالای منبر کوفه فرمود: ایگروه مسلمانان بایستی مسلمان بامسلمان برادری کند نه بابزه کار و بیخردو دروغگو، چه بزه کار کردار خویش را بچشم تو میاراید و وامیدارد که توهم چنان کنی و در کار دین و دنیا بتو کمك نخواهد کرد پس آمد و رفت او با تو برای تو ننك است و بیخرد از کسی پیروی نمیکندو نمیتواندبدی را از تو دورسازد

ولايستطيع صرف السوء عنك ، و ربّما الرادان ينفعك فيضرّك ، بعده خير من قربه ، و سكوته خير من منطقه ، و موته خير من حيواته . و امّا الكذّاب فأنه لاينفعك (وجه عبس) سبّب (لك) العدواة و يثبت لك السّخائم في الصدور (و) يفشى سرك (و) ينقل حديثك ، و ينقل احاديث النّاس بعضهم إلى بعض.

٣ـ عن سدير الصيرفى ، قال : قال أبوجعفر عليه السلام: لاتصادق ـ ولاتواخ اربعة : الاحمق ، والبخيل ، و ألجبان والكذّاب . امّا الاحمق فأنّه يريدان ينفعك فيضرّك . و امّا البخيل فانّه يأخذ منك ـ ولايعطيك ـ و اما الجبان فأنّه يهرب عنك (و عن والديه) و امّا الكذّاب فأنّه يصدق ولايصدق.

٤ـ نوادر علي بن إبراهيم ـ عن أبيه ـ عن الحجال عمن رواه ـ عن أبي عبدالله عليه السلام انّه ذكر عنده رجل ، فعيب ، فقال : (له) عن لك باخيك كلّه و اىّ الرّجال المهذّب.

٥ـ عن جعفر الأحمر قال : قال أبوعبدالله (عليه السلام)

وگاهی میخواهد بتو سودی رساند ولی ضرر میزند دودیش برای تو از نزدیکی‌وی بهتر استو خاموشی وی از گفتارش نیکوتر ومردن وی اززیستن برتر میباشد.

اما دروغگو زیست‌تو بااو گوارا نخواهد بود ودشمنی برایت بهم میرساند و کینهٔ تورا در دلها جای میدهد وراز تو را آشکار میسازد و گفتار تورا باز می گوید و سخنان مردم را بمردم خواهد گفت.

۳- ابوجعفر(ع)فرمود :باچهار کس دوستی و برادری نکن : ببخرد وبخیل و ترسو ودروغگو:اما ببخرد میخواهد بتو سودی‌رساندولی زیانش بتو خواهد رسید

اما بخیل از تو میستاند و بتو نمیدهد

اما ترسو ازتو وپدرومادر خویش‌میهراسد

اما درغگو راست می گوید ولی باورش نمیدارند.

٤- از مردی نزد ابیعبدالله(ع)یاد کردند کسی ازوی عیب گرفت امام فرمود تو کجا وبرادر کامل کجا و کدام مرد استکه ازهمه عیوب پاکیزه باشد.

٥- ابوعبدالله(ع)فرمود : ازچه زیست میکنی (راوی)

اىّ شيء معاشك ، قال : قلت لي غلاما (ن) و جملا نقال: اشتر بذلك من اخوانك ، فانّهم ان لم ينفعوك لم يضروك

٦- عن عبدالله بن سنان قال : قال (لى) أبوعبدالله عليه السلام : لاتثقنّ بأخيك كلّ الثّقة ،فأنّ سرعة الأسترسال لن تستقال.

٧-عن أيوب بن منصور الصيقل - عن أبي عبدالله عليه السلام ما (با) لكم يعادى بعضكم بعضاً ؟ إذا بلغ احد كم عن اخيه شيء لايعجبه فليقله و ليسئله فان قال لم افعله صدّقه، وان (قال) قدفعلت استتابه.

٨- عن عبدالرحمن الحجّاج - عن أبيعبدالله عليه السلام قال : إذا بلغك عن اخيك شيء فقال ، لم اقل (ه) فاقبل منه، فأنّ ذلك توبة له.

٩- وعنه - عن الحسن بن على رفع الحديث إلى أبي بصير، قال : قال أبوعبدالله عليه السلام :إذا بلغك عن اخيك شيء و شهد اربعون انّهم سمعوه منه ، فقال لم اقل ، فاقبل منه.

گفت دوغلام دارم ودوشتر امام‌فرمود با برادران خود با آنها دادوستد کن چه اگر سودت ندهند زیانی بتو نخواهندرسانید.

۶-ابوعبدالله ع فرمود: ببرادر خود اینقدرها اطمینان نکن چه اگر شتاب زدگی کنی بسختی دچار خواهی شد.

۷- ابوعبدالله(ع)فرمود : چرا با یکدیگر دشمنی میکنید اگر چیزی در بارهٔ برادر خود شنیدید بوی بگوئید وازوی بپرسید اگر گفت چنین کاری نکردم باور دارید واگر تصدیق کرد توبه‌اش دهید .

۸- ابوعبدالله(ع)فرمود : اگر از برادرت چیزی بتو گفتند و او انکار کرد از وی بپذیر چه همین انکار توبه وی است .

۹- ابوعبدالله(ع)فرمود : از برادرت چیزی بتو گفتند وچهل گواه هم گفته باشند که از وی شنیده‌ایم ولی او بگوید که نگفتم ازوی بپذیر .

١٠- عن علي بن عقبة - عن بعض اصحابنا - عن أبيعبدالله عليه السلام ، قال : لاتبذل لاخيك من نفسك ما ضرره عليك اكثر من منفعته له.

١١- عن (أبي) الجارود - عن أبيعبدالله عليه السلام ، قال: يأتي على النّاس زمان ليس فيه شيء اعزّ من اخ (انيس) او كسب درهم من حلال.

تمّ كتاب مصادقة الاخوان للشيخ (الاجلّ) (الافقه الصدوق) (رئيس المحدّثين) أبيجعفر محمّدبن علي بن الحسين بن بابويه (القمي) رحمهم الله تعالى (ه) (حرره الفقير الحقير العاصي المحتاج إلى رحمة ربّه محمودبن..

. . . محمّدتقي بن روزبهان الشيرازي في مشهد المقدّس الرضوي على ساكنه الصلواة والسلم في ثاني جميدى الاولى من شهور سنة تسع و ستّين بعد الألف من نسخة - سقيمة صحّحناها في اثناء الكتابة بقدر الوسع و الطاقة.

۱۰- ابوعبدالله(ع)فرمود: از خودت در بارهٔ برادرت آن اندازه بخشش مکن که زیان‌تو بیشتر ازسود او باشد.

۱۱- ابوعبدالله(ع)فرمود:روزگاری برای‌مردم‌خواهد آمد که چیزی نایاب تر از برادر همدم و اندوختن یکدرهم حلال نباشد .

فهرست الكتاب

عنوان	صفحه
١- باب اصناف الاخوان	٢
٢- باب حدود الاخوة	٤
٣- باب الشفقة على الاخوان	٤
٤- باب اتخاذ الاخوان	٦
٥- باب اجتماع الاخوان في محادثتهم	٦
٦- باب مواساة الاخوان بعضهم لبعض	١٠
٧- باب حقوق الاخوان بعضهم على بعض	١٦
٨- باب الاخ مرآة أخيه	٢٢
٩- باب اطعام الاخوان	٢٢
١٠- باب تلقيم الاخوان	٢٦
١١- باب منفعة الاخوان	٢٦
١٢- باب استفادة الاخوان	٢٨
١٣- باب المؤمن اخ المؤمن	٢٨
١٤- باب افادة الاخوان بعضهم بعضاً	٣٠
١٥- باب هجر الاخوان	٣٠

عنوان	صفحة
١٦- باب استيحاش الاخوان بعضهم من بعض	٣٢
١٧- باب محبة الاخوان	٣٢
١٨- باب ثواب التبسم في وجوه الاخوان	٣٦
١٩- باب ثواب قضاء حوائج الاخوان	٣٨
٢٠- باب النهى عن سؤال اخوان الحوائج	٤٢
٢١- باب زيارة الاخوان	٤٢
٢٢- باب العناية باخوان	٤٦
٢٣- باب مصافحة الاخوان	٤٦
٢٤- باب ادخال سرور على المؤمن	٤٨
٢٥- باب البخل على الاخوان	٥٢
٢٦- باب الشكوى الى الاخوان	٥٤
٢٧- باب ثواب من فرح اخاه	٥٤
٢٨- باب لقاء الاخوان بمايسوءهم	٥٦
٢٩- باب بر الاخوان	٥٦
٣٠- باب السعى في حوائج الاخوان	٦٠
٣١- باب ثواب اقالة الاخ اخاً له	٦٦
٣٢- باب اختبار الاخوان	٦٨

عنوان	صفحه
٣٣- باب الثقة الاخوان	٦٨
٣٤- باب صدق الاخاء	٦٨
٣٥- باب السعى في حوائج الاخوان بغير نية	٧٠
٣٦- باب استذلال الاخوان	٧٠
٣٧- باب من دهن اخاه	٧٢
٣٨- باب حب الاخوان	٧٢
٣٩- باب الوقيعة في الاخوان	٧٢
٤٠- باب الدعاء للاخوان	٧٤
٤١- باب ملاطفة الاخوان	٧٦
٤٢- باب كسوة الاخوان	٧٦
٤٣- باب من يجب اجتناب مؤاخاته	٧٨

Library of

Princeton University.

Princeton University Library
32101 075777654